



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

4 ژوئیه 2012 - 14 تیر 1391

چهارشنبه ها منتشر میشود

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

برای

262

یک دنیای بهتر

سردیبیر: سیاوش دانشور

e.mail: siavash_d@yahoo.com

اطلاعیه سوم

قابل توجه شرکت کنندگان در مراسم بزرگداشت
منصور حکمت

تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

گفتگوی نشریه کمونیست با منصور حکمت



منصور حکمت که بود؟

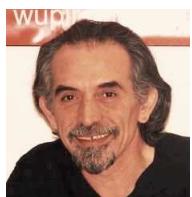
ده سال پس از درگذشت نابهنه‌گامش

صفحه 12

علی جوادی

اطلاعیه سیاسی نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

تلاش برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی



گفتگو با سیاوش دانشور پیرامون

نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

صفحه 16

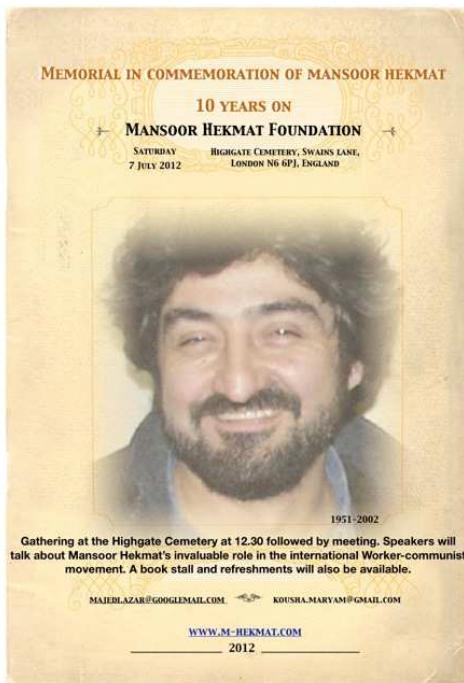
دست فاشیستها از زندگی
شهروندان افغانستانی ساکن ایران کوتاه!

بیانیه حقوق مهاجرین!

کارگران و انقلاب!

در صفحات دیگر: شاهزاده فدرالیست و فدرالیستهای آماده جنایت، خانه گردی در تهران
بدنبل بشقاب ماهواره، اخراج دستجمعی کارگران راه آهن هستیا، بازگشت به کار
کارگران جنرال مکانیک، اخراج کارگران قطعات خودرو شهاب شمس، و ...

در دهه‌ی میان سال‌روز
درگذشت منصور حکمت

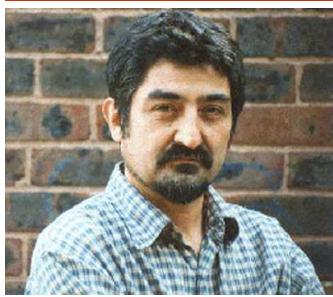


ده سال پیش در 4 ژوئیه رفیق منصور حکمت، کمونیست انقلابی و رهبر جنبش کمونیسم کارگری بدیل بیماری سرطان درگذشت. با مرگ او نه تنها سیاست در ایران یک فاکتور تعیین کننده را از دست داد بلکه در قلب همه ما حفره ای ایجاد شد که تا ابد پر نخواهد شد.

جای ژوین عزیز در این دوران پر تحول بسیار خالی است. بدون او در سنگ مبارزه کمونیستی بشدت خود را تتها حس میکنیم. اما جنگ برسر آینده ادامه دارد و تلاش ما اینست که پرچم پر افتخارش را برافراشته نگهداریم. بهترین گرامیداشت او بعد از دهسال و ناکامیها و ضرباتی که متحمل شدیم، تلاشی قاطع و بیوققه برای بردن کمونیسم کارگری به مرکز جدال اجتماعی و مبارزه برای پیروزی کمونیسم در ایران است.

یاد عزیزش همیشه گرامی است! سردیبیر.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

گفتگوی کمونیست با منصور حکمت در مورد قطعنامه مصوب پنوم دهم

شورا، سندیکا

تشکل توده‌ای نیستند، الگوهایی که گویا به یک نیاز واحد جواب میدهند و کارگران مخبرند این الگو یا آن الگو را انتخاب کنند. سندیکا و شورا آلترا ناتیویتی‌های جنبش‌های اجتماعی متفاوت و گرایشات متفاوت در درون جنبش طبقاتی اند. بعبارت دیگر اینها را نباید بصورت طرحها و الگوهای سازمانی تجربی و خارج از زمان و مکان و بدون پیشنهاد محتواهای اجتماعی و تاریخی معین در نظر گرفت.

جنش سندیکالی و جنبش شورایی و نیز جنبش کمیته‌های کارخانه و غیره، جنبشهای متمايزی در درون طبقه کارگر هستند. جنبشهایی که محتواهای سیاسی و افق عملی متفاوتی را نمایندگی میکنند و حتی نفوذ آنها در لایه‌های مختلف طبقه کارگر یکسان نیست. بنابراین سؤال باید بطور مشخص‌تر طرح شود. علی‌عدم موفقیت جنبش سندیکائی و تریدیونیونی در ایران چه بوده است؟ و یا، جنبش شورایی مشخصاً چرا نتوانسته به نیازهای سازماندهی توده‌ای کارگران پاسخ‌گو باشد؟ اینجا باید از بحث موانع و دشواری‌های عام فراتر رفت و به دینامیسم حرکت خود این جنبشهای معین و مشکلات آنها در ایران پرداخت.

اگر مسئله را اینطور در نظر بگیریم، فوراً متوجه می‌شویم که جنبش‌های واقعی برای سازماندهی توده‌ای کارگران، اجزاء حرکتهای اجتماعی وسیعتری هستند که نه فقط در قبال سازمانیابی کارگری، بلکه در رابطه با کل اوضاع اقتصادی

خود را در تولید و هم به درجه زیادی در اشتغال کارگران از دست دادند. نسل جدید کارگران مزدی ایران همراه با صنایع جدید، تکنولوژی متفاوت و رشته‌های جدید تولیدی رشد کرد. سنت‌های تشکیلاتی موجود دهه‌های قبل، که تازه چندان قوی و ادامه کار نبود، در این شرایط تضعیف شد. طبقه کارگر جوانی پا به میدان گذاشت که بخش اعظم آن در سنت مبارزه مشکل کارگری بار نیامده بود و از تاریخچه مبارزات مشکل کارگری تاثیرات جدی‌ای نپذیرفته بود. عامل دیگر، وجود کمابیش دائمی اختناق شدید سیاسی و حاکمیت رژیمهای سرکوبگر پلیسی در ایران قرن بیست است که تنها در طول دوره های معینی، در شرایط بحرانهای سیاسی، از دامنه آن کاسته شده است. تلاش‌های جنبش کارگری در ایران برای مشکل شدن و مشکل ماندن همواره با خشن‌ترین سرکوب پلیسی مواجه بوده و رهبران و فعالین جنبش کارگری تحت شدیدترین پیگردها قرار داشته اند.

اینها عوامل عمومی‌ای است که شکل گیری و ادامه کاری تشکلهای کارگری را در ایران دشوار کرده است. اما ذکر اینها هنوز هم بدستی پاسخ مسئله را نمیدهد. سؤال مبنویاند این باشد که چرا جنبش کارگری نتوانسته است بر این محدودیتها فائق بیاید؟ اینجا دیگر باید فقری مشخص تر از "تشکلهای توده‌ای" حرف بزنیم. و این به قسمت دوم سؤال شما مربوط می‌شود. آنجا که از شورا و سندیکا بعنوان "الگوهایی" از مشکل توده‌ای یاد می‌کنید. واقعیت اینست که شورا، سندیکا، کمیته‌های کارخانه و غیره صرفاً "الگوهای"

آنچه میخوانید مصاحبه نشریه کمونیست، ارگان حزب کمونیست ایران با منصور حکمت در پاره استبداد رضاخانی، دوران پس از جنگ دوم تا کودتای ۲۸ مرداد و بالآخره دوره انقلاب ۵۷، که شاهد شکل گیری و گسترش اشکال مختلفی از تشکلهای توده ای کارگران بوده است. اما به حال اگر ۲۰-۳۰ ساله اخیر (یعنی تجربه یک تا دو نسل اخیر کارگران) را مینا قرار بدیم، متوجه تفاوت های جدی‌ای در سطح سازمانیابی توده‌ای کارگران شدید سیاسی و حاکمیت رژیمهای سرکوبگر پلیسی در ایران قرن بیست است که تنها در طول دوره های معینی، در شرایط بحرانهای سرماهی‌داری پیش‌رفته‌اند، بلکه بسیاری از کشورهای تحت سلطه می‌شوند.

کمونیست: در بخش اول قطعنامه اشاره می‌شود که طبقه کارگر ایران از تشکلهای توده‌ای و علنی بطور تاریخی محروم بوده است. مهمترین علل این محرومیت چیست؟ ... حال سؤال اینست که با وجود این دلائل چرا تشکل شورایی ممکن است بتواند بطور وسیع بوجود بیاید و بطور ادامه کار به موجودیت و فعالیتش ادامه دهد؟ آیا تفاوت تشکل شورایی با دیگر الگوهای تشکل توده‌ای در شهرها، هم به رقابت در درون طبقه کارگر شدت بخشدید (رقابتی که تنها در اواسط دهه ۵۰ شمسی با بالا رفتن در آمد نفت و افزایش سطح اشتغال کاهش یافته) و هم بر سطح خودآگاهی طبقاتی طبقه کارگر ایران تاثیر گذاشت. تجربه ایران مبارزات سندیکایی پیشین به اصناف و حرفة‌های معینی محدود می‌شد، نظیر نساجی‌ها، صنعت چاپ و غیره، که در دهه های ۴۰ و ۵۰، هم جایگاه

منصور حکمت: اجازه بدهید مقدمتاً این را بگویم که "محرومیت تاریخی" طبقه کارگر ایران از تشکلهای توده‌ای را نباید یک امر مطلق تصور کرد.

تنکر بدهم که این گفته به این معنی نیست که کمونیست‌ها جانی برای اتحادیه‌ها در سیاست خود قائل نیستند، فعال جنبش اتحادیه‌ای نباید باشد و یا تاریخاً نبوده اند. بحث من اینست که کمونیست‌ها همواره اتحادیه‌ها را بعنوان یک واقعیت عینی در جنبش کارگری، بعنوان مخصوص عملکرد گرایشات اجتماعی غیرکمونیستی در میان کارگران دیده اند و وجود آنها را برسیت شناخته اند. به همین دلیل است که ما همواره در ادبیات کمونیستی با مسئله "شیوه برخورد" کمونیست ها به جنبش تریدیونیونی مواجه می‌شویم و کمتر با راه انداختن جنبش‌های تریدیونیونی توسط کمونیست‌ها. (تجربه سندیکاهای سرخ کمپین‌رن هم دقیقاً تلاشی در جهت ایجاد یک آلترناتیو رادیکال در برابر تریدیونیونیسم واقعاً موجود که تحت تاثیر سوسیال دمکراتی قرار داشت بود).

بحث اینست که تریدیونیونیسم آلترناتیو ویژه کمونیسم برای سازماندهی کارگری نیست. این آلترناتیو ویژه کمونیسم جنبش سورائی است. با اینحال کمونیستها در موارد زیادی تحت شرایط اجتماعی معینی، با وظیفه شرکت فعل در اتحادیه‌های کارگری یا حتی تلاش در جهت ایجاد اتحادیه روپرتو می‌شوند. کمونیستها همواره عناصر فعل جنبش‌های اتحادیه‌ای بوده اند، اما تاریخ جنبش کارگری نشان داده است که هر جا سیاست کمونیستی به سیاست غالب در جنبش کارگری تبدیل شده، شوراها سر بر آورده اند و گسترش یافته اند.

پس دفاع ما از شورا صرفاً ناشی از این نیست که این الگو شناس سیاستی برای پیاده شدن دارد، یا در برابر سرکوبگری بورژوازی بهتر معلومت می‌کند. اگر هم اینطور نبود ما باید کاری میکردیم که اینطور بشود. ما داریم، بعنوان کمونیست، آلترناتیو

تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

**گفتگوی کمونیست با منصور حکمت در مورد قطعنامه مصوب پنوم دهم
شورا، سندیکا ...**

سندیکاهای در درون طبقه کارگر ایران غلبه یافت، انعکاس بی‌پایگی و ضعف رفرمیسم و سوسیال دمکراتی و غلبه عمومی ایده‌های عام کمونیستی و سیاست رادیکال در بین کارگران بود (تحت شرایط انقلابی). و اینهم که این جنبش سورائی نتوانست آن قدرت و گسترش لازم را بدست بیاورد ناشی از محدودیتهای فکری و عملی خاص کمونیسم ایران در آن دوره معین بود.

خلاصه کلام، بحث شورا و سندیکا، بحثی بر سر انتخاب یکی از "الگوهای" تشکل توده‌ای کارگری نیست. این انعکاس جدال آلترناتیوهای دو گرایش اساسی در درون طبقه کارگر است. گرایش کمونیستی و رادیکال و گرایش رفرمیسم و سوسیال دمکراتیک.

اگر شوراها (در مقایسه با اتحادیه‌ها)، به اعتقاد ما، از پایه مادی بسیار مناسبتری برای شکلگیری و رشد در ایران برخوردارند، صرفاً به دلیل مناسب بودن الگوی سازمانی آنها نیست. بلکه خود این کارآئی بیشتر نیز ناشی از غلبه گرایشهای رادیکال در دورن کارگران پیشرو و رهبران عملی، و قوی تر بودن زمینه‌های مادی نفوذ سیاست کمونیستی در درون جنبش طبقه کارگر در مقایسه با سیاستهای سوسیال دمکراتیک و رفرمیستی است. این صرفاً ادعای ما نیست.

تجربه انقلاب، ۵۷، نحوه عملکرد کارگران پیشرو، اوضاع و احوال حرکتهای سندیکائی در مقایسه با حرکتهای شورائی و نیز امروز نقش روز افزون مجتمع عمومی کارگری در مبارزات جاری

را نظری رهبران و احزاب سیاسی، آلترناتیوهای اقتصادی برای کل جامعه، سیستم اداری خاص خود و غیره را نیز طلب می‌کند و لازم دارد. علی محرومیت کارگر ایرانی از اتحادیه فقط این نیست که بورژوازی مانع تشکیل اتحادیه شده است، بلکه اساساً در این است که لااقل بعد از ۲۸ مرداد رفرمیسم در ایران به پایان یک دوره تعیین کننده در حیات سیاسی خود میرسد و پس از آن جایی جدی در صحنه سیاسی ایران اشغال نمی‌کند.

واقعیت اینست که تریدیونیونیسم و جنبش اتحادیه‌ای هر قدر هم که در گامهای اول خود در قرن گذشته حرکتی "خوب‌خودی" بوده باشد (که نبوده)، دهها سال است که جزء نقیک ناپذیر یک خط مشی عمومی اجتماعی است، یعنی رفرمیسم و سوسیال دمکراتی. تریدیونیونیسم آلترناتیو مشخص رفرمیسم و سوسیال دمکراتی بعنوان یک جریان متعین و تعریف شده سیاسی و طبقاتی برای سازماندهی کارگران است. این آلترناتیو بسیار از محدوده کارگری و تشکیل اتحادیه فراتر میرود. همراه این، افق معینی در باره شکل کل دولت، اشکال و شیوه‌های تصمیم‌گیری اقتصادی و حتی تئوری‌ها و برنامه عمل‌های اقتصادی معین نیز طرح می‌شود. اگر شما سایر بخش‌های این آلترناتیو اجتماعی- رفرمیستی و سوسیال دمکراتیک را قلم بگیرید، آنوقت سندیکالیسم بخودی خود ظرفیت تبدیل شدن به یک حرکت وسیع اجتماعی را ندارد. جنبش اتحادیه‌ای، بازوی کارگری یک حرکت سیاسی و اجتماعی است که اجزاء دیگری ۵۷ ایده شوراها بر

دوره‌های غیرانقلابی هم میتوانند موجودیت و مبارزه جوئی خود را بعنوان تشكل‌های توده ای کارگری حفظ کنند؟ در شرایط غیرانقلابی و اختلاف سیاسی عمل نمایندگان آگاه و رهبران رادیکال طبقه کارگر امکان عرض اندام در مجتمع عمومی کارگری را - بهتر است بگوئیم بطور ادامه کار - پیدا نمیکنند و این میدان را برای رهبران سازشکار و محافظه‌کار باز میگذارد که توده کارگران را حتی اگر در شورا جمع شده باشد، به دنبال خواست بورژوازی بکشانند. آیا واقعاً امکانپذیر است که تحت یک استبداد سیاه تشكلات توده‌ای وجود داشته باشدند که طبق تعریف خودشان از خودشان "نمیخواهند در چهارچوب نظام قوانین موجود باقی بمانند"؟

منصور حکمت: اینکه یک تشكل توده‌ای بتواند در شرایط غیر انقلابی رزمnde بماند به عوامل زیادی بستگی دارد. باید بد نتاسب قوا در جامعه مورد نظر چگونه است. چهارچوب قانونی مبارزه تا چه حد تنگ شده. سنت های مبارزه کارگری چقدر ریشه دار است، رهبران آن دوره کارگران از چه سیاست‌های تبعیت میکنند و کلا رزمندگی و مبارزه جوئی در چنان شرایطی چه معنا و چه دامنه مشخصی میتواند داشته باشد. اما به حال، همانطور که تجربه جنبش اتحادیه‌ای، البته عموماً نفایا، نشان داده است، ادامه کاری و رزمندگی یک تشكل کارگری کاملاً بستگی به این دارد که چقدر بتواند توده کارگران را در میدان نگاهدارد، چقدر بتواند ظرف مبارزه وسیع و توده ای باشد و چقدر کارگران را در تصمیم گیری و تعیین سیاست ها و پیشبرد آنها دخیل کند. به این ترتیب شورا هنوز بیشترین امکان را دارد، چون فلسفه وجودی‌اش، برخلاف تجربه بسیاری از سندیکاهای سازماندهی عمل توده‌ای و

تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

گفتگوی کمونیست با منصور حکمت در مورد قطعنامه مصوب پنوم دهم شورا، سندیکا ...

کارگران را به مبارزه در راستای تشکیل شوراها فرا میخوانیم

کمونیست: تجربه نشان داده است که حتی وقتی تشکل کارگری خودش را به بورژوازی تحمل میکند و دولتها ناگزیر از برسیت شناختن موجودیت آنها میشوند تلاش سیستماتیکی صورت میگیرد که این تشکلها از درون مهار شوند و دیگر نتوانند ابزار مبارزه مستقل کارگران باشند. آیا ممکن نیست که تشکل شورائی کارگران هم به همین سرنوشت چار شود همانطور که بعضی از اتحادیه‌ها در آمریکا و اروپا شده اند؟

منصور حکمت: تجربه این را در مورد اتحادیه‌ها نشان داده است. اما کم است نمونه شوراهایی که از "درون" مهار شده باشند و به عمر خود ادامه داده باشند. شوراهای اگر به همان صورت که مورد نظر ماست طرف عمل مستقیم و دمکراتیک میگیرند و باشند و به عمر باشند، عمدتاً با تقوق بورژوازی سرکوب و تعطیل میشوند. البته ممکن است بتوان شرایطی را فرض کرد که در آن شوراها هم بتدریج از محتوای واقعی خودشان تپه بشوند. اما از آنجا که برای بورژوازی هم شورا تنها یک شکل سازمانی کارگران نیست بلکه یک جنبش رادیکال واقعی است که باید سرکوب بشود، معمولاً ضعف شوراها و تقوق ارتجاع به درهم شکسته شدن و تعطیل آنها و پاگرفتن اشکال محافظه کارانه‌تر و قابل کنترل تر سازمانیابی کارگران منجر شده است.

کمونیست: در واقع ادامه منطقی این بحث اینست که آیا شوراها در

اوپرای سازمانیابی جنبش خود را برای سازمانیابی طبقه خود یکبار دیگر طرح میکنیم. میگوییم یکبار دیگر، چون تاریخ جنبش کارگری همواره صحنه تقابل آلترناتیو کمونیستی و رفرمیستی در عرصه سازماندهی و عمل کارگری بوده است. اینکه اتحادیه‌ها در کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته به شکل ادامه کارتی برای متعدد کردن کارگران از این بهتر بود. اما تمام مساله بر سر همین "اگر" است. جنبش سندیکائی در ایران حتی بیشتر از جنبش شورائی از تبدیل شدن به یک موجودیت مادی دور است. در چنین شرایطی دلیلی ندارد که کارگر رادیکال سوسیالیست مستقیماً آلترناتیو خودش را طرح نکند، آلترناتیوی که بدلیل شرایط خاص ایران، که در قطعنامه ذکر شده حتی اقبال عمومی کارگران به آن بیشتر است و هم اکنون ماتریال زیادی برای شکل‌گیری آن بوجود آمده. ما میگوئیم شوراها روشهای طبقاتی‌تری برای سازمانیابی کارگران ارائه میدهند، اراده مستقیم کارگران را بهتر بیان میکنند، اتحاد عمیقتری بوجود می‌آورند، شکافهای صنفی و رسته‌ای در میان کارگران را تشدید نمیکنند، اجازه کمتری به نفوذ سیاست بورژوازی میدهند، طرف بهتری برای بیان رادیکالیسم کارگری هستند، تاریخاً مورد تبلیغ کمونیستها بوده اند، در ایران از زمینه های مادی مناسبی برای رشد برخوردارند و غیره. از این‌رو خود را فعال جنبش شورائی سازماندهی توده‌ای در خارج ساختار اتحادیه‌ها شدت گرفته است.

ما آلترناتیو ویژه خود را بار دیگر طرح میکنیم، بی‌آنکه به جنبش سندیکائی (اگر موجود باشد) پشت کنیم و یا مطلوبیت آنرا (باتوجه به

درون جنبش کارگری است؟

منصور حکمت: مقدمات بخش کلیات قطعنامه اصولاً اشاره مستقیمی به سندیکا ندارد. شاید منظور شما مقدمه قسمت آخر (بخش د: "در باره سندیکا") است. اینجا هم از سندیکالیسم بطور کلی بعنوان گراپیش منفی صحبت نشده. بحث بر سر مشاهده یک سیر تجربی و واقعی است که در آن نقاط ضعف سندیکاها آشکار شده است. تجربه سندیکاها تاکنونی، تاریخ جنبش سندیکائی تاریخ نیات سندیکالیست ها نیست، تاریخ خود سندیکاهاست. ناتوانی از ایجاد یک وحدت وسیع طبقاتی، نزدیک شدن عملی تا حد رابطه تنگاتنگ با سیاست و جریانات حزبی رفرمیستی و سوسیال دمکراتیک، دور شدن از دمکراسی مستقیم و پیداپیش یک سیستم اداری بوروکراتیک (تا حد تعیین روسای مadam العمر در برخی اتحادیه ها و بی اختباری تجمعات اعضاء و توده های عضو اتحادیه) و غیره که در قطعنامه به اختصار به آنها اشاره شده، جزء خصوصیات مشخصه تریدیونیونیسم است، آنطور که عملاً این جریان تا امروز حرکت کرده است. اما هیچکی از اینها برای این ادعا که سندیکالیسم بطور کلی یک "گراپیش منفی" است کافیت نیکند. نقش سندیکاها را باید در چهارچوب اجتماعی و تاریخی معین بررسی کرد. در بخش اعظم اوقات سندیکاها تنها ابزارهای مبارزاتی توده کارگران بوده اند. امروز معدنجی بریتانیائی عمل ابزاری جز اتحادیه معدنجیان برای دفاع از حقوق خود ندارد. در آفریقای جنوبی اتحادیه های کارگری نقش بسیار پیشروتری از سندیکاها ای روپای غربی بازی میکنند. عیب و ایراد این سازمانها هرچه باشد، اینها در یک مقاطعه معین ابزارهای مبارزاتی کارگرانند.

اما مسئله

صفحه 6

تشکلهای تودهای طبقه کارگر

گفتگوی کمونیست با منصور حکمت در مورد قطعنامه مصوب پنجم دهم
شورا، سندیکا ...

ابراز وجود تودهای کارگران است.

دیگر به تمامی نقض غرض است، چون قرار بود بحث شورا و سندیکا پاسخ مسئله سازمانیابی علی و تودهای کارگران را بددهد. بحث ما اینست که حتی در شرایط استبداد بورژوازی و اسلامی کنونی امکان ایجاد تشکلهای علی و تودهای کارگری که وجود خود را به بورژوازی و قانون بورژوازی تحمیل کند. این جنبش، جنبش سورائی است، جنبش مجامع عمومی آرایش های مخفی کارگران پیشرو خواهد داشت. نه سندیکای قانونی پاسخ مسئله است، نه سندیکای مخفی. اولی توهم آمیز و توهم برانگیز است و تخیلات رفرمیسم سترون در ایران را بیان میکند و دومی گواه دیگری بر عجز سوسیالیسم خلقی ایران از درک نیاز های مبارزه کارگری در بعد علی و تودهای است و آلترناتیوی ذهنی، روشن فکرانه و نامریوط به مساله مورد بحث است.

راه واقعی، راه کمونیستی، جنبش مجمع عمومی و در تکامل آن جنبش شوراهای کارگری است. اینکه اگر این جنبش رشد کند و در دوره انقلابی بعدی اوج بگیرد، بعداً در صورت شکست انقلاب به چه سرنوشتی دچار خواهد شد، بحثی نیست که ممکن است به روش شدن مسئله مورد اختلاف در مقطع حاضر بکند.

کمونیست: در مقدمات قطعنامه گراپیش سندیکالیستی همدیف با گراپیش محافظه کارانه و بصورت سازمان خودش را میخواهد. از منفی مورد اشاره قرار گرفته اند. آیا همین روست که عدهای از "سندیکای مخفی" سخن میگویند، یعنی سندیکالیسم غیرقانونی، سندیکالیسم غیرعلی و غیرتوده ای. که این

است. در این شرایط تنها آن جنبشی با واقعیات سازگار است که قادر باشد مبارزه بهرحال موجود و غیرقانونی کارگران را رهبری کند، سازماندهی کند و متعدد نماید. ایجاد مجموعه ای از مبارزه طبقاتی در ایران، کارگران را به جنبش مجمع عمومی و جنبش سورائی فرا میخواند. همین امروز این استبداد سیاه و این شرایط غیر اقلابی وجود دارد، و همین امروز مبارزات جاری کارگری نه توسط اتحادیه هایی که قانونیت بورژوازی را پذیرفته اند، بلکه به یمن کارگرانی پیش میرود که آمده اند پایشان را از محدوده امکانات قانونی مبارزه (که در ایران بسیار ناچیز است) بیرون بگذارند، برخلاف دستور دولت و جلوی چشم عمال سرکوب او، بطور غیرقانونی مجمع عمومی تشکیل بدهند، بطور غیرقانونی اعتضاد کنند، تظاهرات کنند و غیره. اگر کسی پیدا بشود که به روشی غیر از این، یعنی به طریق "قانونی"، اتحادیه های تشکیل بدهد که از نظر دولت حق داشته باشد قانوناً اعتضاد کند، قانون کار را نپذیرد و کارگران را علیه آن بسیج کند، در انجمن های اسلامی را بیند و شوراهای رادیکال باشد، این را میفهمد که حتی ایجاد سندیکاها مستلزم او لین کسانی خواهیم بود که دست او را بفشاریم!

مسئله اینست که خود چنین اتحادیه قانونی ای را هم باید به زور به دولت تحمیل کرد. استبداد آنقدر سیاه و سنگین است که هر اعتراض کارگری غیرقانونی

جنبش شورایی و جنبش مجمع عمومی قابلیت سازماندهی کارگران برای دفاع از حقوق و منافعشان را دارد. البته باید باز هم اشاره کنم که سندیکالیست هائی که میخواهند واقعاً فردا انقلابی عمل کنند، امروز برخلاف مثال شما، نه از سندیکای علی و قانونی و تودهای، بلکه از سندیکای مخفی حرف میزنند. و گفتم که این در حکم نقض غرض و فرار کردن از مسئله نیاز کارگران ایران به تشكل های تودهای با ظرفیت مبارزه علی و وسیع است. مسئله‌ای که به اعتقاد ما جنبش مجمع عمومی توان پاسخ‌گوئی به آن را دارد.

کمونیست: با این تفاصیل این نکته را که قطعنامه میگوید ما از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا حمایت میکنیم کمی از لحاظ عملی بیشتر باز کنید. آیا تلاش همزمان برای ایجاد تشكل شورایی و در عین حال حمایت فعل از کارگرانی که در همانجا قصد ساختن سندیکا را دارند در عمل با اشکال مواجه نمیشود؟

منصور حکمت: ما از تلاشهای کارگران برای تشكیل سندیکا حمایت میکنیم زیرا به صرف اعلام موضع حزب به نفع شورا و به صرف معطوف شدن کارگران رادیکال و کمونیست به جنبش مجامع عمومی و به آلترناتیو جنبش شورایی، همه کارگران پشت سرما صف نمیکشند. طبقه ما همچنان در اشکال گوناگونی در کار سنگر بندی در برابر بورژوازی خواهد بود و یکی از این اشکال تلاش برای ساختن سندیکاهاست، اعم از مخفی و علی و غیره. ما از هر سنگربندی طبقه کارگر حمایت میکنیم و برای تقویت آن تلاش میکنیم. ما هیچ دو خشتم را که کارگران در مبارزه روی هم چیده باشند بر نرمی چینیم، بلکه میکوشیم با دخالت خود، با حمایت خود

تشکلهای تودهای طبقه کارگر

گفتگوی کمونیست با منصور حکمت در مورد قطعنامه مصوب پنجم دهم
شورا، سندیکا ...

عمل سیاسی و مبارزات آتی آن، رهبران آن و کارگران سازمان یافته در آن را مشروط میکند.

جنبش سندیکائی، تا آن حد که بهر حال در شکل گیری آگاهی سیاسی کارگران نقش بازی میکند، آنان را با افق و روحیه سندیکائی بار خواهد آورد. این تعریف سندیکا از خود و جایگاه اجتماعی موجود آن است که انسانهای متناسب با خود را به میدان میکشند و به فعالیت خود تبدیل میکند. نمیدانم آیا واقعاً جریانی استدلال فرضی شما را در دفاع از سندیکا طرح کرده است یا خیر. بهر حال پاسخ من اینست که چنین استدلالی متکی به تعبیری ذهنی و ولنتاریستی از مختصات و خصوصیات جنبش‌های اجتماعی بطور کلی و جنبش کارگری بطور احص است.

اما بحث اصلی من اینست که اصولاً این استدلال گرهی از کار ما باز نمیکند. چرا که بنظر من شرط مطلوبیت یک تشكل تودهای در ایران امروز این نیست که لزوماً در فردای انقلاب هم ارگان عمل انقلابی کارگران باشد. حتی یک تعاملی و صندوق کارگری هم برای ما ارزش خاص خود را دارد. مسئله اینجا نیست. مسئله بر سر واقعی بودن این آلترناتیو، جدی بودن آن در رابطه با سطح مبارزه و مطالبات کارگری و اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و اینچنین سناربو هانی را و ارزش آن در قیاس با آلترناتیو سوسیالیست رادیکال برای همین شرایط جاری است. ما طرفدار نمیپنیرد. این موسسین سندیکا نیستند که مقدرات آتی سندیکا را تعیین میکنند، بلکه خصوصیات خود حرکت سندیکایی و ظرفیت های سندیکا نه. بلکه همچنین و از آن مهمتر به این دلیل که همین امروز شناخته شده است که دامنه

این استدلال چه میگوئید؟

منصور حکمت: اجازه بدھید بالآخره تکلیف یک نکته را روشن بکنیم. آیا سندیکا بالآخره یک "تشکل شناخته شده" هست یا خیر، بر حسب میل تشکیل دهنگان آن تغییر میکند؟

بنظر من اولی درست است. سندیکا یک شکل شناخته شده از سازمانیابی کارگری است و دقیقاً قول امروزی هیات موسس سندیکای فرضی ما مبنی بر اینکه سندیکا در دوره انقلابی متناسب با شرایط نحوه کارش را تغییر خواهد داد، مثلاً رادیکالتر خواهد شد یا در ظرفیت های دیگری و به اشکال دیگری عمل خواهد کرد، ارزش عملی زیادی ندارد. همانطور که ما نمیتوانیم امروز به دلیل اختناق حزب رفرمیست بسازیم و قول بدھیم که در آستانه انقلاب سر موقع آنرا به یک حزب کمونیست تبدیل خواهیم کرد، طرفداران سندیکا هم نمیتوانند امروز سندیکای مجاز بسازند (یعنی سندیکای قابل قبولاندن به دولت) و قول بدھند در فردای بحران سیاسی آنرا به ارگان قدرت و عمل مستقیم تودهای تبدیل خواهند کرد. سیر مبارزه طبقاتی اینچنین سناربو هانی را نمیپنیرد. این موسسین سندیکا نیستند که مقدرات آتی سندیکا را تعیین میکنند، بلکه خصوصیات خود حرکت سندیکایی و ظرفیت های سندیکا بعنوان "یک شکل شناخته شده" است که دامنه

اینست سازمانیابی تریدیونیونی در مقام مقایسه با چه آلترناتیوی و در متن چه اوضاعی دارد ارزیابی میشود. پس از انقلاب اکنتر، اتحادیه‌های کارگری در روسیه، برای مدتی به پناهگاه جناهای سازشکار و رفرمیست تبدیل شدند. برای کارگران ایران، امروز وجود یک اتحادیه ادامه کار که حتی از حقوق یک بخش از کارگران دفاع کند، یک دست آورد مثبت و ارزنده است. اما اگر ما در شرایطی حرف میزیم که این اتحادیه ها وجود ندارند، شرایطی که جنبش مجامع عمومی و شورایی خود آلترناتیو واقعی‌تری را عرضه میکنند، دیگر نمیتوان بر این اعتقاد که "سندیکا بالآخره از هیچ چیز بهتر است" مرکز نقل سیاست یک حزب کارگری را به تشكیل سندیکا معطوف کرد.

کمونیست: تلاش برای ایجاد سندیکا در شرایطی که کارگران از هر نوع تشكل تودهای محروم‌زدایا به این معنی نیست که طرفداران سندیکا خواستار باقی ماندن در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری‌اند. استدلال آنها میتواند این باشد که اگر مسئله اساسی متشکل کردن کارگران در سازمانهای تودهای شده از تشكل روى آورد، چرا که آسانتر میتوان وجود آنرا به دولت قبولاند. این کار ممکن است و موارد زیادی از عملی بودنش در دست است. واضح است که وقتی جامعه و طبقه کارگر به انقلاب روی آورد سندیکا هم به تبع شرایط نقش غیر متعارف یعنی متناسب با شرایط را بعده خواهد گرفت. در مقابل

عمدتاً دولت این نقش را برای بخش خصوصی انجام میدهد. کارگر ایرانی خیلی سریع خود را در برابر دولت، وزارت کار و قوانین و مقررات دولتی میباید.

اما بهرحال بحث شما دست روی نکته درستی میگذارد. موارد زیادی هست و خواهد بود که در آن کارگران یک رشته یا شاخه تولیدی معین در مقابل مسائل مشترکی قرار میگیرند که فوراً قابل تعمیم به سایر شاخه ها نیست. هر سازمانیابی تودهای کارگری باید بتواند رهبری مبارزه در این موارد را تامین کند. اتحادیه های کارگری، البته در همان شکل بیشتر شناخته شده شان، سنتاً این کار را میگنند، اما به بهای منزوی کردن مبارزه در این شاخه از شاخه های دیگر. تجربه مبارزات معنچیان یا کارگران چاپ در انگلستان در چند ساله اخیر نمونه کلاسیک این نقطه ضعف اتحادیه هاست. معنچی برای حفظ اشتغال خود یک سال تمام فهرمانانه اعتراض میگند، دهها هزار خانواده و گاه کل شهرهایی که حول تولید ذغال سنگ شکل گرفته است، به فقر بیسابقه ای دچار میشوند، اما اتحادیه حمل و نقل، یا اتحادیه کارگران برق و غیره، از آنجا که فوراً خود را مورد مخاطره نمی بینند، دست روی دست میگذارند و یا از آن بدتر در خدمت شکستن اعتراض معنچیان عمل میگنند. این هویت رشته های و شاخه های اگر بیش از حد برجسته شود به کارگران ضربه میزند.

جنیش سورائی این ضعف را ندارد. یعنی مبنای را هویت طبقاتی کارگران و تمرکز محلی و منطقه ای آنها قرار میدهد. اما این نگرانی میتواند وجود داشته باشد که همانطور که گفتید آن حساسیتی را که اتحادیه های شاخه ای و صنفی در مقابل مسائل ویژه کارگران یک صنف و یا رشته معین دارند نداشته باشد. باید برای این

تشکلهای تودهای طبقه کارگر

گفتگوی کمونیست با منصور حکمت در مورد قطعنامه مصوب پنوم دهم

شورا، سندیکا ...

کارگران، اجتناب از بوروکراتیسم، حفظ فاصله از جریانات رفمیستی و غیره استفاده کنند.

بعلاوه، در قطعنامه گفته شده است که در موارد خاصی، خود ما مستقیماً برای ایجاد سندیکاها خواهیم کوشید، اما باشند. آیا سازمان شورائی با این نوع از کار مبارزه اقتصادی بیکدیگر مربوط شده و متمرکز شده باشند. آیا سازمان شورائی با این نوع از کار آینده رابطه سندیکاها در بهترین وجه به قدرت کارگران بهترین وجه به ظهور خواهد رسید، اما مادام که همگام با مکاریشات مبارز دیگر در درون جنبش طبقه دست بکار ایجاد اشکال دیگری از اتحاد باشند، ما به آنها یاری میرسانیم و در عین حال میکوشیم جنبش مجتمع عمومی و شوراها بیشترین نفوذ و اعتبار را در میان کارگران پیدا کنند، زیرا معتقدیم کارگران از این طریق به قدرت واقعی خود در مبارزات جاری و در مبارزه بر سر قدرت سیاسی دست پیدا میگنند. اگر کارگرانی بخواهند امروز سندیکائی سازمان بدهند، ما حتماً توجه آنها را به مثبت تر بودن تلاش برای ایجاد شوراها از طریق دامن زدن به جنبش مجتمع عمومی جلب میکنیم. اما اگر کسانی هم اکنون چند گام در این مسیر پیش رفته باشند، اگر واقعاً گامی در جهت ایجاد سندیکایی مورد نظر خود پیش رفته باشند، میتوانند روی کارگران کمونیست بعنوان حامیان و تقویت کنندگان خود حساب کنند.

البته در چنین شرایطی نیز، همانطور که در قطعنامه گفته شده، ما خواهیم کوشید حرکت سندیکائی مقهور نقاط ضعف سنتی سندیکاها نشود و از تجارب مثبت جنبش سورائی، مانند اتکاء به دمکراسی مستقیم و اراده

خصوصیات آنها زیاد صحبت کرده ایم. در مورد ساختمان سیستم شوراهای کارگری این نکات را میتوان برجسته کرد:

۱ - شورای پایه، مجمع عمومی کارگران یک واحد و یا قسمت هایی از یک واحد (بزرگتر) تولیدی و اقتصادی است. هر کارگری، نه به اعتبار دریافت کارت عضویت و پرداخت حق عضویت، بلکه به اعتبار کارگر بودن، عضو مستقیم و صاحب رای شوراست.

۲ - شورا از یک ساختمان منطقه‌ای تبعیت میکند، و نه رشته‌ای یا صنفی. یعنی شورای بالاتر، شورای نمایندگان شوراهای پایه در یک منطقه تعریف شده است. این ساختمان هر می تا تشکیل شورای سراسری بسط میابد.

۳ - نمایندگان شوراها در شوراهای بالاتر، هر زمان که انتخاب کنندگان آنها بخواهند، عزل و فراخوانده میشوند.

۴ - مجمع عمومی در هر سطح، از شورای پایه تا شورای نمایندگان، عالیترین مرجع تصمیم گیری هر شوراست. مجمع عمومی واحدها مسئولین اجرائی خود را برای انجام وظیفه در فاصله نشسته‌های خود تعیین میکند. این مقامات نیز در هر زمان توسط مجمع عمومی قابل عزل و تغییر خواهند بود.

۵ - اساسنامه و موازین شوراها، آنها را به مبارزه اقتصادی محدود نمیکند. شوراها خود را مجاز میدانند در هر مسئله اجتماعی، سیاسی و اداری در حوزه تحت پوشش خود دخالت کنند و در قبال هر مسئله‌ای که لازم بدانند در این حیطه دست به اقدام اعتراضی کارگری بزنند.

۶ - شوراهای کارگری میتوانند سایر

تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

گفتگوی کمونیست با منصور حکمت در مورد قطعنامه مصوب پنجم دهم شورا، سندیکا ...

الگوهای سندیکاهای قانونی در کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا. قطعاً متولّ شدن به اینها در ایران کسی را یک قدم به هیچ نوع سندیکائی نزدیک نمیکند. برای همین عناصر رزمnde تر جنبش سندیکائی امروز نه از این موازین "تعریف شده"، بلکه از تجدید نظرهای خود در آن حرکت میکنند.

مجمع عمومی با اختیارات وسیع جزء قواعد تعریف شده سندیکا نیست. طرفداران رادیکالتر سندیکا در ایران حاضرند سندیکاهای خود را به مجامع عمومی متکی کنند. پذیرش محدودیت به مبارزه اقتصادی در چهارچوب قوانین موجود، یکی از موازین "تعریف شده و شناخته شده" است که احتمال از سندیکالیست‌های مبارز حاضر به پیروی از آن نیست. بنابراین تعریف الگوها و موازین لازم برای خود جنبش سندیکائی هم یک مسئله است. سندیکالیست ایران در انتهای قرن بیست و تحقیق اسلامی استفاده خیلی کمی میتواند از میراث جنبش سندیکائی در عرصه موازین و قواعد و مقررات سندیکاهای بکند و خود باید از تو تعابیر جدیدی از سندیکا و موازین آن بدست بدهد. در

واقع اگر دقت کنیم، نظرات سندیکالیست‌های امروز بسیار مدهم تر از ایده‌های طرفداران شورا است. از اثربری و حزب توده تا جناح چپ سوسیالیست‌های خلقی طرفدار ایجاد سندیکا هستند، اما الگوهایشان کمتر شباهتی به هم دارد - اگر اصولاً الگوی را مد نظر داشته باشند.

اما در مورد شوراها، آیا حزب الگوی تعریف شده تری دارد؟ بله. تا امروز ما در باره شوراها و

مخالف تولیدی پاسخگو باشد. هر دو شکل معضلات خود را دارد. اما این دو می بینظر ما، در ایران کسی را یک قدم به هیچ نوع سندیکائی نزدیک نمیکند. برای

کمونیست: اگر قرار است ایده شوراها به واقعیت بپیوندد باید همه اجزایش بیان عملی و ملموس پیدا کند که همانطور که الگوهای کاملاً تعریف شدهای از تشكیل سندیکائی، نهادهای مخالف، قواعد فعالیت در این تشكیل و حتی اینیننامه‌ها و مقررات داخلی اش وجود دارد. آیا حزب تدقیق ایده شورا از جنبه‌های عملی و اجرائی را وظیفه خودش میداند یا این را به خود این جنبش واگذار کرده است؟

منصور حکمت: اجازه بدھید یکبار دیگر خاطرنشان کنم که بنظر من "الگوهای کاملاً تعریف شده تشكیل سندیکائی و نهادها و قواعد و آئین نامه‌ها و مقررات آن" نه فقط دیگر نقطه قدرت جنبش سندیکائی نیست، بلکه مانع مهمی برای این انتلافها و آرایش‌های ترکیبی میگشند. میتواند این اساس را هویت و اتحادیه‌ای ایجاد کارگران را تقسیم کار قرار میدهد، و سپس، البته معمولاً با موقوفیت کمی، میکوشد تا با ایجاد انتلافها و آرایش‌های ترکیبی میان اتحادیه‌های مختلف، بنوعی رهبری سراسری برای کل کارگران شکل بدهد. به همین دلیل، ایجاد همبستگی طبقاتی و فرا صنفی و فرا رشته‌ای مشکل دائمی جنبش تریدیونیونی است. در مقابل، جنبش شورائی از موقوفیت عمومی کارگر بعنوان مزدیگیران تحت استثمار در صدق میکند.

برابر سرمایه حرکت میکند، یعنی از هویت طبقاتی کارگران، و میکوشد به نیازهای ویژه کارگران در شاخه‌ها و رشته‌های

فکری کرد. بنظر ما جنبش شورائی و سیستم شورائی طرفیت اطباق با این شرایط را دارد. ساختمان محلی و منطقه‌ای ساختار اصلی و ستون فرات سیستم شورائی را تشکیل میدهد. اما این مانع از این نیست که آرایش‌های دیگری در درون سیستم شورائی، برای همسو کردن و هدایت مبارزه شوراهای کارگری در پک رشته معین بوجود نیاید. شوراهای منطقه‌ای یا شورای سراسری میتوانند کمیته‌های ویژه‌ای برای تمرکز روی امور کارگران در شاخه‌های مختلف تولیدی در حیطه فعالیت خود داشته باشند. شورای منطقه‌ای یا سراسری میتوانند اختیارات این کمیسیون‌ها و کمیته‌ها را بنحوی تعریف کند که به نیازهای رهبری مبارزه در چنین مواردی پاسخگو باشند. بهرحال باید نقطه مبدأ و ساختار اصلی را تعریف کرد و خود را با واقعیات منطبق نمود. جنبش اتحادیه‌ای اساس را هویت و موقعيت کارگر در تقسیم کار قرار میدهد، و سپس، البته معمولاً با موقوفیت کمی، میکوشد تا با ایجاد انتلافها و آرایش‌های ترکیبی میان اتحادیه‌های مختلف، بنوعی رهبری سراسری برای کل کارگران شکل بدهد. به همین دلیل، ایجاد همبستگی طبقاتی و فرا صنفی و فرا رشته‌ای مشکل دائمی جنبش تریدیونیونی است. در مقابل، جنبش شورائی از موقوفیت عمومی کارگر بعنوان مزدیگیران تحت استثمار در صدق میکند.

از هویت طبقاتی کارگران، و میکوشد به نیازهای ویژه کارگران در شاخه‌ها و رشته‌های

پیشروی‌های بعدی خود در جهت ابجاد سندیکاهای تلقی کنند. ما نه فقط ایرادی در این مسئله نمی‌بینیم، بلکه فکر میکنیم اگر این درجه همسوئی میان جناحهای رزمدنه جنبش کارگری، مستقل از دورنمای درازمدت تر آنها، وجود داشته باشد، جنبش مجمع عمومی و به تبع آن، مبارزات جاری کارگری با سرعت بیشتری رشد خواهد کرد. اما به سهم خود مطمئنیم که جنبش مجامع عمومی تناسب بیشتری با شکل‌گیری بعدی شبکه شوراهای کارگری خواهد داشت تا اتحادیه‌ها و نیز تضمینی خواهد بود برای اتکاء بیشتر تشكلهای توده‌ای کارگری در آینده، از هر نوع که باشند، به دمکراسی مستقیم کارگری.

کمونیست: ما تا حال در باره شورا بعنوان نوعی تشکل صحبت میکریم اما در این قطعنامه بوضوح از "جنبش مجمع عمومی" صحبت می‌شود. منظور از جنبش مجمع عمومی چیست؟ این جنبش با چه خصوصیاتی مشخص می‌شود بجز یک شکل معین از تشکل چه هدفی را تعقیب می‌کند و قرار است بکجا برسد؟

منصور حکمت: تبلیغات ما در باره مجمع عمومی تا بحال معطوف به توضیح مطلوبیت و کارآئی مجمع عمومی، بعنوان یک ظرف مبارزاتی، برای کارگران بوده است. آنچه ما امروز می‌گوئیم اینست که باید از یک جنبش مجامع عمومی سخن گفت. دوره هایی در تاریخ مبارزات کارگری وجود دارد که با پا گرفتن جنبشهای معینی تعریف می‌شود. مثلاً جنبش کمیته‌های کارخانه در روسیه، جنبش سندیکائی در اوائل قرن در ایران، و یا جنبش شورائی در طول انقلاب ۵۷، جنبش کنترل کارگری و غیره. فرق تبلیغ مجمع عمومی بعنوان یک ارگان مفید با تلاش در صفحه 10

تشكلهای توده‌ای طبقه کارگر

گفتگوی کمونیست با منصور حکمت در مورد قطعنامه مصوب پنجم دهم شورا، سندیکا ...

انقلابی تطبیق بدنه‌ند - همانطور که اتحادیه‌ها می‌کوشند تا در دوره انقلابی خود را با واقعیات جدید دمساز کنند. بنظر ما این امکان وجود دارد. شوراهای به فعالیت در محدوده دوره‌های انقلابی محکوم نیستند. کارگران میتوانند از شوراهای بعنوان ابزار دفاع از منافع خود بعنوان فروشنده‌گان نیروی کار استفاده کنند. در مورد ایران معتقدیم نه فقط این امکان وجود دارد، بلکه فقدان یک جنبش اتحادیه‌ای جدی و فقدان زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مساعد به حال تربیتونیونیسم در ایران، جنبش شورائی را به پرکردن این خلاء موظف می‌کند، و این جنبش برای انجام این وظیفه در ایران امروز زمینه‌ها و پایه‌های مادی مناسبی دارد. شک نیست که جنبش شورائی در چنین شرایطی به تمام افق مبارزاتی خود دست پیدا نمی‌کند. شک نیست که جنبش شورائی در مراحل اولیه از محدودیت‌های زیادی برخوردار خواهد بود. به همین دلیل ما در وله اول، بعنوان گام اول، از جنبش مجامع عمومی سخن می‌گوئیم. این جنبشی برای شکل دادن به شوراهای پایه و ایجاد نوعی رابطه بالفعل و غیر رسمی می‌گیرد. شوراهای به سهم خود با میکنند. بنابراین رابطه شورا و شورائی، یا کمیته‌های کارخانه، با اتحادیه‌ها بر سر رهبری جنبش کارگری بالا می‌گیرد. شوراهای به سهم خود با این احوال و تعطیل خود مقاومت می‌کنند. بنابراین رابطه شورا و سندیکا با دوره بندی‌های سیاسی در جامعه، یک رابطه تئوریک نیست و یک دستورالعمل فراردادی ندارد.

باین ترتیب جنبش مجامع عمومی هم یک پاسخ در خود و مستقل به نیازهای مبارزات جاری است و هم یک سنگ بنای اساسی برای جنبش شورائی در کل. طرفداران اشکال دیگر سازمانیابی توده‌ای کارگران، مثلاً مدافعان سندیکاهای رزمدنه، میتوانند و حق خواهند بود که جنبش مجامع عمومی را پایه کارگری در یک دوره غیر

تشکلهای کارگری را چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری به خود متصل و ملحق کنند. موازین این الحق و اتحاد را بسته به مورد خود شوراهای تعیین خواهند کرد.

این نکات تصویر کلی‌ای از ساختمان یک سیستم شورائی بدست میدهد. اما موازین عملی تر و کنکرتر را خود جنبش در سیر حرکت خود تعریف خواهد کرد. دامنه عمل واقعی شوراهای تحلیل نهانی تابع تناسب قوای طبقاتی خواهد بود. هیچ مقررات و اساسنامه از پیش‌ای این دامنه عمل شوراهارا نباید محدود کند.

در مورد جنبش شورائی و شوراهای باید یک نکته را اضافه کنم که برای توضیح اساس موضع حزبی لازم است. کارگر در جامعه سرمایه‌داری هم باید بتواند از حقوق جاری و روزمره خود دفاع کند و اوضاع خود را بعنوان فروشنده نیروی کار بهبود بدهد، و هم باید انقلاب خود علیه سرمایه‌داری را سازمان بدهد و خود را برای بدست گرفتن قدرت، حفظ و گسترش نفوذ خود می‌کند و تا آنجا که تاریخ اینقلابات گواه بوده است در این شرایط رقابت میان جنبش شورائی، یا کمیته‌های کارخانه، با اتحادیه‌ها بر سر رهبری جنبش کارگری بالا می‌گیرد. شوراهای به سهم خود با این احوال و تعطیل خود مقاومت می‌کنند. بنابراین رابطه شورا و شوراهای توده‌ای کارگری نقشی قائل بوده، معمولاً نقش اول را به اتحادیه‌ها و نقش دوم را به شوراهای محول کرده است.

این تصور قطعاً به سیر رویدادهای تاکنونی در جنبش کارگری مربوط می‌شود. دوره‌های غیر انقلابی شاهد فعالیت اتحادیه‌ها و غیبت شوراهای بوده است و در دوره‌های انقلابی نقش

یک ارگان مبارزاتی موثر فرا میخواند. میکوشد تا این عمل در واحدهای هر چه بیشتری تکرار شود، میکوشد که این مجامع خصلت ادامه کارتری بخود بگیرند، با هم مرتبط شوند و به رهبری های اجرائی شکل بدهند. برای فعل مجمع عمومی انتظامی مجامع با یک الگوی از پیشی آنقدر مسئله نیست که ایجاد آنها و گسترش نقش آنها. فعل مجمع عمومی کسی است که دائماً از نفوذ خود بعنوان یک کارگر پیشرو برای مقاعد کردن کارگران و رهبران عملی برای انتقاء به این ارگان سود میجوید، نقاط قدرت آنرا به کارگران می شناساند، و تلاش میکند عناصر و محافل هر چه بیشتری از کارگران پیشرو را به یک حرکت هماهنگ برای برپائی این مجامع جلب کند. برای تربیت فعالین جنبش مجمع عمومی، حزب باید بیش از هر چیز روی رابطه این جنبش با مبارزات جاری تاکید کند. بنظر من رهبران و فعالین جنبش مجمع عمومی عمدتاً از درون رهبران عملی جنبش در اعتراضی موجود پیدا خواهد شد.

یکی از موضوعاتی که جزو لایتیزی تبلیغات ما باید باشد، توضیح این واقعیت است که حتی در دل اختناق میتوان کار علنی و تودهای کارگری را سازمان داد. روابط پنهانی کارگران پیشرو، روابط حزبی و مخفی کارگران کمونیست به تهابی برای سازماندهی مبارزات جاری کافی نیست. حیاتی است، اما کافی نیست. اگر امکان اعتراض دستجمعی را از کارگران بگیرید، هیچ چیز از جنبش کارگری باقی نمیماند. کسبه میتواند به قتوای غیابی فلان مرجع یک روز چهارشنبه همگی دکانهایشان را تعطیل کند. کارگر در مبارزه نیازمند تجمع فیزیکی و اعمال قدرت دستجمعی است. تنها به این شکل کارگران احساس قدرت میکنند، تنها به این شکل کارگران پیشرو

تشکلهای تودهای طبقه کارگر

گفتگوی کمونیست با منصور حکمت در مورد قطعنامه مصوب پنجم دهم شورا، سندیکا ...

گوناگون کارگران است، نمیتواند در بعد علنی صورت نگیرد. حزب کارگران باید راه واقعی و عملی برای سازماندهی عمل توده کارگران را نشان بدهد. جنبش مجمع عمومی این راه واقعی است.

کمونیست: در قطعنامه فقط چند وظیفه برای فعالین جنبش مجمع عمومی برشمرده شده است آیا میتوانید یک تصویر ملموس تر و همه جانبیه تری از چهره فعل این جنبش بدست بدھید؟ برای اینکه بتوان رهبران خوب و خستگی ناضیری برای این جنبش تربیت کرد باید آموزش و تبلیغ چه مقولات و موضوعات دیگر را علاوه بر اهداف مستقیم خود این جنبش در دستور گذاشت؟

منصور حکمت: در این باره باید مفصل و مکرر صحبت کرد. من از این فرصت برای اشاره به چند نکته استفاده میکنم. فعل جنبش مجمع عمومی کسی است که نه از یک ایدهآل مجرد در باره مجمع عمومی، بلکه از مبارزات جاری کارگران حرکت میکند. بحث شورا و سندیکا در درون چپ هر چه باشد، اعتراض کارگری هم اکنون جریان دارد و سازمان مناسب، رهبری مناسب و دورنمای پیشروی فوری خود را طلب میکند. اگر خود را بجای اینکه "مومنین به شورا" در اخیر روش مبارزه تودهای کارگری در دل همین شرایط اختناق را بدست داده است. انسان باید فقط چشمش را باز کند و آن را ببیند. این روش برپا کردن جنبش مجامع عمومی کارگری است. مبارزه توده صدها هزار نفری کارگران تحت هیچ شرایطی نمیتواند مخفی باشد. رهبری برای تشکیل مجامع عمومی و ایفای نقش آنها را بهتر درک میکنیم. فعل سراسری کارگران میتواند مخفی باشد، اما ابراز وجود توده کارگران که مستلزم ادخالت مستمر رهبران عملی و علنی و تشکیل تجمعات

ایجاد یک جنبش مجمع عمومی در این است که در اینمورد اخیر ما میخواهیم مبارزه برای برپائی این مجامع به قطب نمای حرکت و عامل خصلت نمای یک دوره مبارزات کارگری تبدیل بشود. مبارزات کارگری باید با جنبش مجمع عمومی جوش بخورد، هر چه بیشتر این ارگانها تشکیل بشوند، قوام بگیرند و در اعتراضات کارگری نقش محوری پیدا کنند. جنبش مجمع عمومی پاسخ فوری و عملی ما به سازماندهی اعتراضات تودهای کارگران در دوره کنونی است. سندیکالیست‌های سنتی میتوانند منتظر شرایطی بشوند که دولت اسلامی اجازه تشکیل اتحادیه به آنها بدهد و سندیکالیست‌های "مخفي" میتوانند فعل از سازماندهی پوشی کنند. برای ما مسئله بنحو دیگری مطرح است.

ما ایده مجمع عمومی را بسیار پیش از این طرح کرده ایم. در آن زمان کل چپ روشنفکری و کلیشهای خلقی این ایده را ذهنی و غریب نمی‌داند. چند سال مبارزه کارگران ایران معلوم کرد که آنچه ذهنی و غریب است نحوه تقدیر سوسیالیسم خلقی ایران در باره جنبش تودهای کارگری است. نه فقط کارگران علاوه بر روز افزونی این مجامع را تشکیل دادند و در مبارزه خود به آنها متکی شدند، بلکه شعار و ایده مجمع عمومی جای خود را در ذهنیت کارگر آگاه و پیشرو ایران باز کرد. امروز خوشبختانه خیلی‌ها صحت ایده مجمع عمومی را پذیرفتند و یا به آن تسلیم شده‌اند. ما میگوئیم کارگران کمونیست باید فعالین جنبش مجامع عمومی باشند، چرا که این تنها راه واقعی برای سازماندهی کارگران در مقیاس وسیع و برای پر کردن

پیشرو و مبارز میسازیم، ما ارجحیت سیاست عملی خود را همیشه و در هر شرایطی توضیح میدهیم، اما در عین حال عنصر فعل هر سنگیندی واقعی کارگران خواهیم بود. مهم تشخیص حرکتهای اصلی کارگران برای اتحاد و مبارزه (در هر شکل) از حرکتهای غیر واقعی، تخیلی و یا مضر بحال مبارزه کارگری است. تشخیص این مسئله در هر مورد، برای کمونیست و کارگر پیشروی ای که از نزدیک با حرکات کارگری در تماس باشد و منافع کل طبقه را مد نظر قرار داده باشد، دشوار نیست. مشروط بر اینکه فعلانی ما در هر مورد معین با حساسیت و دلسوزی لازم این حرکات را مطالعه و تحلیل کنند.

سیاست ما دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و بسط جنبش شورائی است. سیاست ما تضعیف تلاشهای گرایشات دیگر برای ایجاد سندیکاهای و تشکلهای تودهای دیگر نیست. امید ما اینست که با تلاش ما جنبش مجمع عمومی و جنبش شورائی بخش هر چه بیشتری از نیروهای طبقه کارگر برای مشکل شدن و متعدد شدن را بخود کاتالیزه کند.

نشریه کمونیست شماره ۳۷، اسفند ۱۳۶۶ - مجموعه آثار، جلد ۶
صفحات ۱۶۷ تا ۱۸۸

تشکلهای تودهای طبقه کارگر

**گفتگوی کمونیست با منصور حکمت در مورد قطعنامه مصوب پنوم دهم
شورا، سندیکا ...**

رفقا را به بحثهای قبلی حزب در نقد سکتاریسم ارجاع بدhem. ما متعلق به طیف کارگران کمونیست و رادیکال و عنصر سازمانده و فعل این طیف هستیم. رابطه درونی این طیف با خود و رابطه آن با سایر گرایشات درون طبقه کارگر، رابطهای مبتنی بر درک منافع بنیادی کل طبقه ماست که اتحاد و تقویت صفت کارگران در مبارزه علیه ما نظرات خود، سیاست‌های خود و آلترا ناتیویهای خود را با حرارت تمام تبلیغ می‌کنیم و می‌کوشیم به نظر و سیاست بخش هرچه وسیع‌تری از کارگران و رهبران و محافل پیشرو آنها تبدیل شود. اما در همان حال هرچا حركتی در جریان است که ابزاری برای مبارزه کارگران بسازد، بر اتحاد آنها، ولو در یک بخش، بیافزاید، حقیقی از حقوق انکار شده کارگران را بگیرد، خود ما او لین کسانی هستیم که آستین بالا می‌زنیم و در این حركت شرکت می‌کنیم. هیچ تلاش کارگری نیست که ما به سرنوشت آن بی اعتنا باشیم. ما آلترا ناتیو خود را با شرکت بخش هر چه بیشتری از کارگران

کارگری، دمکراسی مستقیم، آمادگی برای کسب قدرت و غیره) توضیح بدھیم. در مورد نکته دوم، جنبش مجمع عمومی، قبلاً صحبت کردم. باید از لاک تبلیغی صرف بیرون آمد و دست بکار برپا کردن، گسترش دادن و به هم مرتبط کردن آنها شد. فقط این نکته را اضافه و تأکید می‌کنم. همانطور که گفتم جنبش مجمع عمومی جنبشی برای ممکن کردن عمل تودهای و وسیع کارگران است. اما این به آن معنی نیست که این جنبش تماماً به یک فعل و انفعال علیه و تودهای متکی است. کارگران کمونیست و فعالین این جنبش باید روابط نزدیک تر و از لحاظ اجرائی مخفی خود را برای هدایت این جنبش سازمان بدهند. پشت سر جنبش مجمع عمومی، شبکه‌های بهم مرتبط کانونها و محافل کارگری و سازمانهای حزبی کارگران پیشرو قرار دارد. در باره جوانب مختلف تلقیف کار مخفی با فعالیت علیه و تودهای قبلاً صحبت کرده این (رجوع کنید به مقالات مختلف در باره آژیناتورها، سیاست سازماندهی حزب و غیره). مخفی تاکید می‌کنم که این فعالیت مخفی برای موقوفیت جنبش مجمع عمومی و هدایت اعترافات کارگری از طریق مجامع عمومی حیاتی است.

کمونیست: و بالاخره در پایان میتوانید کمی در باره رابطه حزب یا فعالین حزبی با این تشکلهای تودهای و مشکلاتی که ممکن است در عمل برای آنها بوجود بیاید صحبت کنید؟

منصور حکمت: پاسخ جامع به این سوال هم تنها میتواند به آینده و به سیر عملی فعالیت ما موكول بشود. بسیاری از سوالهای پر اتیک هنوز بطور جدی طرح نشده اند. بنابراین اینجا صرفاً به برخی جوانب کلی مسئله اشاره می‌کنم. بطور واقعی ما با این مسائل روپروریم: ثبتیت و آموزش ایده شوراهای براه انداختن یک جنبش واقعی مجامع عمومی و برقراری یک رابطه سالم و خلاق با مدافعان سایر اشکال تشکلهای تودهای پیچیده‌ای وجود ندارد. ما باید حقانیت شوراهای و اصولیت جنبش شورائی را مداوماً و بطور زنده، با ارجاع به خصوصیات بنیادی شورا (سازمانیابی حداکثر نیروی اشکال سازماندهی تودهای، نظیر سندیکاهای و غیره، باید رهبران عملی وارد و آشنا

زنده باد جنبش مجمع عمومی کارگران!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران در اعترافات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

جنبش مجمع عمومی کارگری
را تقویت و گسترش دهید!



منصور حکمت که بود؟

ده سال پس از درگذشت نابهندگامش ...

علی جوادی

"منصور حکمت که بود؟" باید به آن تاریخ رجوع کنیم. آن تاریخ را گرفت، کمی در شکنکاش کرد و دید آن تاریخ چه بود؟ بنظرم شاید بتوان نامش را تاریخ نقطه عطفها گذاشت. اگر تاریخ چند ده ساله را بررسی کنیم، تاریخی بود که جنبش‌هایی به انتهای خودشان میرسند. جنبش‌های غیر کارگری، غیر کمونیستی که به انتهای میرسند. اوج خودشان را از سر گذرانده بودند. دوران افول شان بود. مثل هر پدیده زوال پذیر دیگری که آغاز میکند، رشد میکند، به اوج میرسد و بعد افول میکند. این جنبشها دوران افول خودشان را طی میکردند. و این جنبش‌های اجتماعی غیر کارگری بودند که به انتهای، به دوران افول خودشان رسیده بودند. از جنبش‌های "ضد امپریالیستی" کشورهایی به اصطلاح جهان سوم گرفته تا جنبش سوسیال دمکراتی تا حتی بن بست و شکست بلوک شرق. همه این جنبشها در یک مقطع تاریخی معین به پایان خط خود رسیده بودند. دوران تحولات "خیره کننده ای" بود. کمتر در تاریخ دورانهایی وجود دارد که جنبش‌های متعددی که در زندگی و تلاش جامعه نقش داشتند در یک مقطع تاریخی معین همه با هم به یک بن بست و به یک انتها بررسند. گویا تاریخ دارد از تونلی ردمیشود. تونلی که در آن وقایع فشرده میشود و تحولات سیر و شتاب فزاینده ای بخود میگیرند. مثل اینکه یک مجرای عظیم و یک جریان عظیم را در یک لوله باریک کرده اند و می بینید که جریان تغییرات با چه فشاری از آن طرف به

این دورانها چهره هایی وجود دارند که این چهره ها فشرده این تاریخ میشوند. خلاصه و بیان خود این تاریخ میشوند. چکیده خود تاریخ میشوند. گویا تاریخ و شخص در هم تنیده میشوند. در هم ادغام میشوند. گویا از هم انفکاک ناپذیرند. نمیتوانید این تاریخ و این شخص را از هم جدا کنید. نمیتوانید بگویید که خصوصیات این جنبش در این فرد نیست. و یا اینکه خصوصیات این فرد در این جنبش نیست. گویا آن فرد یک بیان فشرده شده، نمونه وار از تاریخ زمان خودش و بیان خلاصه جنبش اجتماعی معینی در زمان خودش است. در تاریخ کمتر دورانهایی را پیدا میکنید و در دورانها شخصیت‌هایی که بیان فشرده تاریخ میشوند. این چنین عجین میشوند با کل آن تاریخ و زمانیکه به او نگاه میکنید گویا خود تاریخ در جلو چشمانتان مجسم میشود. گویا در او اینده را می بینید.

بنظرم منصور حکمت به اعتباری برای دوران خودش "زود" بود. منصور حکمت مانند آن نوابغی بود که در دوران زندگی خودشان به تمام اثرات و شمراتی که وجودشان بجا گذاشت دست پیدا نکردند. شاهد تمامی ثمرات کارشان نبودند. آنکه آن دوران، آن تاریخ، آن لحظه، سهمش را، حقش را ادا نکرد، آنطوری که باید میکرد. واقعیت این است که منصور حکمت متعلق به تاریخ آینده اش بود.

مارکس میگوید انسانها تاریخ را میسازند. اما در شرایطی که برایشان به ارث رسیده است. یعنی در انتخاب شرایط مختار نیستند. اینکه به این سؤال پاسخ دهیم که

به آن فضا میروم. به دور و بر نگاه میکنم. گویی چیزی را گم کرده ای، گم شده ای که پیدا شیخ نمیکنی. میدانی گرفت که بخشی از دوران پایانی زندگی منصور حکمت در منزل ما گذشت. اما بیشتر میگرددی پیدا شیخ نمیکنی. قبل از اینکه برود در گفتگویی تلخ به من گفت که "علی من اینجا نمی میرم. به تو این قول را میدهم. اینجا این اتفاق نمی افتد." من در آن زمان درک نمیکرم که این چه حرفی است نادر میزند؟ چرا؟ در شوخی های دوستانه گاهی با تندی و گاهی بعضا با "تسخیر" میگفتم که این چه حرفی است که میزند؟ اما زمانی که رفت، بعد از اینکه اتفاقی که در آن اقامت داشت خالی شد فهمیدم که چه اتفاقی افتاده است. تازه فهمیدم که چرا من دیگر نمیتوانم به آن اتفاق بروم. فهمیدم که چرا میگفت اگر من اینجا بمیرم تو دیگر نمیتوانی در این منزل زندگی کنی. وقتیکه من آن اتفاق را خالی کرمم همه چیزش را خالی کرم. بعد از آن دیگر کمتر قدرت و یا بهتر بگویم جرئت پیدا میکرم که به آن اتفاق پا بگذارم. تصویر اتفاق دیگر برایم عوض شده بود. دیگر دخترم نبود که ساکن قبلی آن اتفاق بود. که میز تحصیلش را در گوشه ای داشت و تخت خوابش را در گوشه ای دیگر. خاطره و تصویر دیگری حاکم بر فضای اتفاق بود. تخت بیمارستان بود. منصور حکمت بود در دوران پایانی زندگی و در جلال با سلطان. و بعد این نکته که یک خلاء، یک کمیود، یک گمشده، یک حفره آنچه وجود دارد. و هر وقت که به یاد منصور حکمت می افتم به آن اتفاق میروم.

انسانی را وارد دستگاه فکری خودشان میکردن. بهشان میگفتند که دمکرات نیستی؟ دمکراسی و پارلمان و بازار آزاد و رقابت سرمایه را وارد سیستم فکری خودشان میکردن. بهشان میگفتند که به نقش مذهب کم اهمیت میدهید به یکیاره "الهیات رهاییخشن" را پیدا میکردن. این ویژگی ها و گوشه ای از کمونیسم قبل از منصور حکمت بود. بعد به کمونیسم بعد از منصور حکمت نگاه میکنید. می بینید که تمام ابعادش تراشیده شده است. شفاف است. بعدهایش برایتان روشن است. زیر نور قرارش دهید هر بعدهش به تنهایی میرخشد. منصور حکمت انتظار که آذر ماجدی میگوید کار سیاسی را ساده کرد. به نظرم به این اعتبار کار سیاسی را ساده کرد که توانست این افق و این چشم انداز را به روشی در مقابل همگان قرار دهد. به این اعتبار با بررسی کمونیسم قبل از منصور حکمت و کمونیسم بعد از منصور حکمت به جایگاه منصور حکمت در تاریخ پی میرید. به همین اعتبار فکر میکنم که "حکمتیسم" بمثابه یک رگه فکری و اجتماعی در تاریخ تحولات معاصر بشری جایگاه معین و غیر قابل انکاری دارد. حکمتیسم بمثابه یک رگه فکری باید تبیین بشود. در مقایسه با سایر رگه های فکری در کمونیسم باید بیان بشود. باید جنبه ها و جلوه های متعددش شناخته شود و خود منصور حکمت در کنار سایر غولهای فکری که تلاشهای عظیمی در جنبش عظیم کمونیسم کارگری انجام داده اند، مانند مارکس و لنین قرار داده شود.

منصور حکمت را باید با غولهای فکری جهان معاصر مقایسه کرد. نکته جالی است. اگر به مارکس نگاه کنید به دوران مارکس نگاه کنید می بینید که در دورانی بود که روی دوش غولهای فکری زمان خود ایستاده بود. روی شانه هایشان

سودشان تامین شد، این ابزارها به کار می اندازند و هر وقت که سودی تولید نشد از کار می اندازند. مالکیت خصوصی بر ابزار معاش و تولید مایحتاج زندگی مردم را قبول نمیکند. به سوسیالیسم اش نگاه میکنید، متوجه میشوید که سوسیالیسم اش متعلق به دنیای آینده های دور دست نیست. پیوند عجیب و جدا ناپذیری با حرکت جاری و روزمره تاریخ دارد. هم اصلاحات و بهبود روزمره را میخواهد هم تعییر بنیادی جامعه را. در عین حال که برای هر ذره بهبودی تلاش میکند، در همان حال دارد سیما و افق تغییراتی را ترسیم میکند که مستلزم دگرگون کردن کل بنیادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه است. حزبیتش را بیان میکند. انترناسیونالیست بودنش را در دنیایی که بعضاً اسیر خرافات ناسیونالیستی و ضد بشری شده است، بیان میکند. انترناسیونالیست بودنش را که نگاه میکنی متوجه میشوی که از تئوری استنتاج شده است. انسان است. کلیت و تمamicت انسان است. انسانی که در هر گوشه ای زندگی میکند. هر شکل و شمایل و زبانی که داشته باشد. و به این اعتبار اگر بخواهید بگویند که منصور حکمت که بود؟ بنظرم باید بگویید که یک نیاز بود. نیازی بود که پاسخ داده شد. نیاز و ضرورتی بود که در دوران پر پیچ و تحول تاریخ پاسخ داده شد.

و اگر بپرسید که اهمیتش چه بود؟ باید بگوئیم که کمونیسم قبل از منصور حکمت چه بود. به قول خودش کیسه بوکس بود که میزدنش. کیسه بوکسی بود که فقط میخورد. کیسه بوکسی بود که آدمهایش باید سر خودشان را قایم میکرند. به گوشه ای میرفتد که بگویند ما نیستیم. ما نبودیم. سرشان را قایم میکرند از اینکه ضربات بیشتری نخورند. سرشان را در زانوشان میگرفتند که صدمه بیشتری نبینند. یک کیسه بوکس بود. به قول خودش بهشان میگرفتند که میهن را دوست نداری، ناسیونالیسم و عقب مانده ترین تعلقات ضد

منصور حکمت که بود؟

ده سال پس از درگذشت نابهنه‌گامش ...

بیرون سرازیر میشود. منصور حکمت در این مقطع تاریخی قرار داشت. در این شرایط مسیر آنی معمولاً ناروشن است. جهت تحولات روشن نیست. به قول شرایط انگار که بمبی را وسط جهان انداخته اند و لجن به همه سو پرتاب شده است طوری که تشخیص چهره انسانها بسادگی ممکن نیست. لجن به همه جا پرتاب شده بود. و در این شرایط می بینید که علیرغم این فشارها و تهاجمات صفي را شکل میدهد، سیمای جریان و افقی را ترسیم میکند که وقتیکه به مختصاتش نگاه میکنی گویا دارد خودش را بیان و ترسیم میکند. اگر میخواهی مختصات این صفت را توصیف کنی، گویا داری سیمای خودش را بیان میکنی. نمیتوانی منصور حکمت را جدا از جنبش کمونیسم کارگری بطور مجزا ترسیم کنی. اگر میخواهی انسانگرایی این صفت را توضیح دهی میتواند اینکه باید خودش را توصیف کنی. اگر میخواهی درکش را از کمونیسم و تغییرات انسانی جامعه توضیح دهی مثل اینکه باید رابطه خودش را با فرزندانش توضیح دهی. و همه این خصوصیات در هم تبینه میشود و به هم گره میخورند. و آن قدر بهم تبینه میشوند که خودش گویا فشرده ای از این حرکت عظیم اجتماعی میشود. وقتیکه نگاه میکنی به نقش منصور حکمت و میرسی که مگر چکار کرد این بشر در تاریخ؟ پنجاه و چند سال عمر کرد و رفت. بیست سالش که نمیدانست که دارد چه کار میکند؟! باید جواب داد اما ۳۰ سالش را میدانست که چه میخواهد انسانها را به گروگان گرفته است. و تنها زمانیکه که

کنار منصور حکمت بودیم، در کنارش مبارزه کردیم، ارزش آموختیم، ما به تاریخ مدیونیم. به منصور حکمت مدیونیم، نه بمثابه یک دوست بلکه بمثابه انسانهایی که در یک برده تاریخی این امکان را داشتیم در کنارش باشیم. ارزش آموختیم. ما نمیتوانیم این آموزه ها را برای خودمان نگه داریم. باید در اختیار جامعه پسری قرار دهیم. و بشریت را مجهز به سلاحی بکنیم که او حدادی کرد.

**منصور حکمت زنده است. در جنبش ما زنده است.
زنده باد منصور حکمت!**

* این نوشته بر مبنای سخنرانی علی جوادی در مراسم سومین سالگرد درگذشت نابهنه‌گامش تهیه شده است.

قابل توجه خوانندگان نشریه برای یک دنیای بهتر

**شماره آتی نشریه چهارشنبه 18
جولای منتشر میشود!**

اطلاعیه در باره سایت حزب

به اطلاع میرسانیم که یکی از سایتهاي حزب
www.wupiran.org

موقعتا با مشکلات فنی روپرتو شده است. بازدید کنندگان
میتوانند به سایت دیگر حزب مراجعه کنند.

www.wupiran.net

کتاب کنترل کارگری را از سایت حزب دریافت و توزیع کنید!

**سوسیالیسم تنها راه
نجات بشریت است!**

منصور حکمت که بود؟

ده سال پس از درگذشت نابهنه‌گامش ...

ایستاد و با قامتی بلندتر افقهای فراتری را دید و بیان کرد. اگر لین را ببینید مشاهده میکنید که در دورانی فعالیت میکرد که روی آوری به مارکس و جریانات رادیکال چپ و انترناسیونالیست گسترشده و همگانی بود. و لین در این شرایط یک انقلاب عظیم اجتماعی را سازمان میدهد. اما در دوران منصور حکمت هیچکدام از این شرایط نبود. آنها سیاسی "کوچکی" بودند که ادعای بزرگ رسیدن به انتهای تاریخ مبارزه طبقاتی و تحولاتش را داشتند. فکر و ایده آل انسانی و متفرقی را میخواستند نایاب داشتند. این به اصطلاح متفکرین زمان مدعی پیشرو بودن و ترقی بودن نداشتند. بر عکس در مقابل تاریخ تلاشهای انسانی ایستاده بود. و به همین اعتبار تنها کسی میتوانست افقهای دور دست را ببیند که خودش قامت بلندی داشته باشد. کسی که بر روی ارتقایات اخلاقی بلندتری ایستاده باشد تا بتواند مسیر حرکت را ببیند. منصور حکمت خودش آن قامت بلند تاریخ زمان خودش بود. خلاف جریان بود. شرایط و حرکت سیاسی جامعه در نقطه مقابلش قرار داشت. در دوران مارکس این تفکر که جامعه نسبت به فرد و شرایط زندگیش مسئول است، نرم و پذیرفته شده بود. اما در دوران منصور حکمت حرکت "متفکرین" و جامعه بر عکس بود. رهایی فرد را با قرار گرفتن در زیر دست و پای رقابت سرمایه معنا میکردند.

در سالگرد درگذشت منصور حکمت باید گفت که منصور حکمت این جاست. ما باید منصور حکمت را به تاریخ بشناسانیم. با فاصله گرفتن از شخص اش تا بتوانی شخصیت اش، و جایگاهش را به دیگران توضیح دهی. من فکر میکنم که ما کسانی که از نزدیک در



- (راه کارگر) کمیته مرکزی
- 12. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هیئت اجرائی
- 13. شبکه زنان (ناظر)
- 14. شورای پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران- تورنتو، کانادا (ناظر)
- 15. شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران- استکهلم
- 16. شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران
- 17. کانون همبستگی با کارگران ایران- گوتبرگ
- 18. کمیته بین المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران (ناظر)
- 19. کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقفیت)
- 20. کمیته یادمان کشтар سیاسی دهه 60 در ایران - مونترال
- 21. نشست زنان چپ و کمونیست
- 22. نهاد همبستگی کارگری نورد راین و سفالن، آلمان (ناظر)
- 23. نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران- غرب آلمان
- 24. هسته اقلیت
- 25. همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس

دوشنبه، 02/07/2012

اطلاعیه نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

تلاش برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی

رفع موانع آن تلاش میکنیم. ما طبقه کارگر، جنبش آزادیخواه زنان، جوانان انقلابی و مردم رحمتکش ایران را به اتحاد و تشکل در سطوح مختلف برای برافراشتن پرچم سوسیالیسم و بسیج حول یک راه حل انقلابی کارگری و شورائی فرا میخوانیم!

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی !**
زنده باد آزادی !
زنده باد سوسیالیسم !

**اسامی شرکت کنندگان در نشست به
ترتیب حروف الفباء:**

1. اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران (ناظر)
2. اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
3. اتحاد فدائیان کمونیست
4. پیوند در خدمت کمونیست های ایران
5. جمعی از چپ های کلن - آلمان
6. حزب اتحاد کمونیسم کارگری
7. حزب رنجبران ایران
8. حزب کمونیست ایران
9. حزب کمونیست ایران (مارکسیست- لینینیست- مائوئیست)
10. سازمان آزادی زن
11. سازمان کارگران انقلابی ایران

موظف میدانند به این اوضاع پیچیده پاسخ دهند و در مورد مشخص اوضاع ایران راه حل انقلابی و کارگری را به میدان آورند.

ما کمونیستها اعلام می کنیم که آزادی جامعه ایران در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، در هم شکستن کل ماشین دولتی، مستقر کردن وسیع ترین آزادیهای سیاسی، تضمین حقوق و برابری فردی و اجتماعی، و گذار به یک جامعه آزاد و عاری از ستم و استثمار است. ما پایان دادن به فقر و تبعیض و اختلاف و نابرابری را با حفظ بنیادهای نظام استثمارگر طبقاتی کنونی غیر ممکن میدانیم.

ما کمونیستهای ایران ماهیت نزاع و کشمکشهای بین رژیم جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیستی را ارجاعی میدانیم. ما براین باوریم که دود سیاست تحریمهای اقتصادی و تهدیدات جنگی مستقیماً به چشم کارگران و مردم ایران می‌رود. کارگران و مردم ایران در این میان ضمن تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ماهیت امپریالیستی سیاست قدرت‌های غربی را افشا و بر ملا میکنند.

جمهوری اسلامی در یک بحران همه جانبی دست و پا میزند و سرنگونی آن در دستور روز قرار گرفته است. سرکوب و خفغان سیاسی، تشدید بحران اقتصادی، فقر گسترده و گرانی، بیکاری و ناملنی اقتصادی، و هجوم به سطح معیشت طبقه کارگر و توده های رحمتکش، جامعه را در آستانه اضمحلال قرار داده است. سیاست اعمال ریاضت اقتصادی در کنار تحریم فلجه کننده اقتصادی به و خامت اوضاع افزوده است. از طرف دیگر بحقوقی سیاسی و اجتماعی و پاییم کردن هر روزه ابتدائی ترین حقوق زنان و جوانان جامعه ایران را در آستانه انفجار قرار داده است. در این اوضاع کل نیروهای اپوزیسیون بورژوائی ایران خود را آمده میکنند تا در هنگام رشد اعتراضات کارگری و توده ای به کمک قدرت‌های امپریالیستی کنترل اوضاع را در دست بگیرند و نظام سرمایه داری را از تعرض انقلاب مصون بدارند.

بحران سیاسی و حکومتی در ایران در متن یک بحران منطقه ای و جهانی در حال تشدید است. تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا و همینطور جنبش ضد سرمایه داری در اروپا و آمریکا، افق تغییر را در جامعه ایران بیش از پیش باز کرده است. در این اوضاع دولتهاي سرمایه داری و امپریالیستی تلاش میکنند تحرک مردم رحمتکش را با اتکا به میلیتاریسم و تهدیدات جنگی و آلترا ناتیو سازی مهار و سرکوب کنند. کمونیستهای ایران خود را

**کارگر زندانی،
زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

ما در اوضاع کنونی برای شکل دادن به یک آلترا ناتیو سوسیالیستی، تامین ملزمات و



منفعت عمومی جنبش طبقه کارگر و کمونیسم و سرنوشت نفس جامعه را مبنای حرکت و اتخاذ سیاست قرار میدهد. و بالاخره در شرایط کنکرت امروز اعلام میکند که کل اردیوی راست، اعم از موئیتفین آشکار و پنهان رژیم اسلامی تا موئیتفین ناتو و نهادهای آلترا ناتیو سرهم کن بین المللی، با مانع جدی ای رویرو هستند.

سیاست در ایران قطبی میشود. "همه با هم" به گذشته تعلق دارد. راست و چپ در یک مقایسه اجتماعی در مقابل هم قرار میگیرند و جنگ آلترا ناتیوها هم برسر آینده ایران در همین بستر معنی دارد.

یک دنیای بهتر: جریاناتی که امضا خود را پای این بیانیه گذاشته اند بعضاً به سنتها و جنبشهای متفاوت اجتماعی در جامعه تعلق دارند. چگونه است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری در چنین تلاشی سهیم شده است؟ آیا مرزها و خطوط سیاسی حزب با این جریانات با حضور و امضای بیانیه های نشست کمرنگ نمیشود؟ این توافقات و نشست چه تفاوتی با اتحاد چپ و طرحهای شکست خورده تاکنونی دارد؟

سیاوش دانشور: ما یک حزب سیاسی هستیم و پروژه و استراتژی سیاسی معین خود را داریم. بقیه احزاب هم همینطور. ما در عین حال پروژه های مختلف حزبی و سیاستهای

گفتگو با سیاوش دانشور پیرامون نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

یک انتخاب سیاسی انقلابی و آزادیخواهانه، یک آلترا ناتیو سوسیالیستی را طرح میکرد. آلترا ناتیوی که به روشنی به اردوهای ارجاعی نه میگوید و میخواهد مانع تکرار سناریوی لیبی و عراق در ایران شود. آلترا ناتیوی که آگاهانه میخواهد از تکرار تجربه انقلاب ۵۷ به معنی محدودیتهای آن انقلاب مانع شود. این تعهد و اعلام عزم برای ایفادی چنین نقشی بسیار مهم است.

حاکم بر نشست و سیر آن بود. موضوعی که در اسناد نشست بطور موجز بیان شده است.

لازم به تأکید است که کسی برای ائتلاف حزبی، تشکیل جبهه چپ، یا ایجاد اتحاد سازمانی به این نشست نیامده بود. شاید چنین امری برای برخی از نیروها مطلوب باشد و یا چنین چشم اندازی را در سیر اوضاع سیاسی داشته باشند، اما در این نشست بحث برسر این موضوعات نبود و چنین سیاستی برای حزب ما اساساً موضوعیت ندارد. همینطور مسئله به سطح اتحاد های سیاسی روش میگویند کل جمهوری اسلامی باید به طرق انقلابی سرنگون شود و آینده ایران میتواند و باید یک آینده سوسیالیستی باشد. نقطه رجوع این جمع و موضع تاکنونی شان اینست که تسلیم راه حل‌های دست راستی نمیشوند، با سیاستهای چلبی سازی و آلترا ناتیو سازی توافق ندارند و علیه آن بمیدان آمدند. به جامعه میگویند بین جمهوری اسلامی و راه حل‌های پنTAGونیستی و جنگ طلبانه راه حل آزادیخواهانه و سوسیالیستی ای وجود دارد. تلاش میکنند نیروی این اردو را بسیج و مشکل کنند و بمثابه یک اردوی چپ با تمام تفاوتها بمیدان بیایند. این فی النفسه یک کام بزرگ در متن تحولات و تجارب سالهای اخیر در منطقه و بویژه سرنوشت خیزش‌های توده ای در منطقه خارومیانه و شمال آفریقا است. به نظرم نفس این تلاش و این تعهد به جامعه امید میرد، نیروی اردوی آزادیخواهی را تقویت میکند، فضای را بر سکتاریسم و خود محوری و منافع خرد تنگ میکند، و

یک دنیای بهتر: اخیراً اطلاعیه ای از جانب ۲۵ جریان چپ و کمونیست منتشر شده است که در آن بر تلاش نیروهای چپ در این شرایط خطری صحبت شده است. شما از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این نشست شرکت داشتید. هدف این نشست چه بود؟ معنا و اهمیت این نشست در شرایط کنونی چیست؟ این تلاش چه جایگاهی در تحولات سیاسی جاری دارد؟

سیاوش دانشور: این نشست بدنبل یک سلسه جلسات و مشورت و توافق نمایندگان احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست و سپس نهادهای غیر حزبی برگزار شد. طبعاً انتظار و هدف همه شرکت کنندگان از چنین نشستی یکی نبود و نقطه عزیمت ها تفاوت داشت. اما ضرورتی بیرون همه این جریانات، سوالی در جامعه، قطبی شدن فضای سیاسی در ایران و منطقه، و مسئله چه باید کرد فاکتور اساسی ای بود که این نشست را ممکن کرد. همین موضوع نیز اساس دستور جلسه نشست بود. همه میدانستند که تفاوت‌های نگرشی و سیاسی دارند اما شکل دادن به یک اردی اجتماعی چپ، یک قطب سوسیالیست و انقلابی که بتواند در سیاست ایران دخالت موثر داشته باشد و صفت کارگر و آزادیخواهی و سوسیالیسم را نمایندگی کند، صفتی که بتواند در جنگ و تقابل اردوهای بورژوازی داخلی و بین المللی پرچم و انتخاب سیاسی متمایزی را مقابل جامعه بگذارد، و به این معنا روی مسائل مختلف در قلمرو مبارزه سیاسی همکاری کند؛ خط

اهمیت این نشست در اعلام تعهد و عزم آن برای شکل دادن به یک آلترا ناتیو سوسیالیستی بود. یعنی در تقابل با اردوهای سرمایه داری و ارتقای، که یا میخواهند جمهوری اسلامی را در اشکال دیگری نگهدارند و یا در کنار ائتلاف ناتو و دول امپریالیستی در منطقه خارومیانه و شمال آفریقا تعهد به جامعه امید میرد، نیروی اردوی آزادیخواهی از بالای سر مردم برای آینده ایرانند، بحث قد علم کردن یک اردوی سوم، به میدان آوردن

عوامل دیگر به نتیجه نرسیدن این تلاشها ارزیابی میکند. نقطه عزیمت نشست آلمان هیچکدام اینها نبود بلکه اساساً پاسخ به سوالات سیاسی مهمی در جامعه این جریانات را براساس پرنسیپ اعلام شده ای دور هم گرد آورده بود. آینده این حرکت را هم پراتیک انقلابی و توافق برسر سیاست انقلابی در مقایسه جامعه میتواند تضمین کند و نه توافقات نظری و ایدئولوژیک.

یک دنیای بهتر: ویژگی های توافقات بدست آمده میان جریانات چپ و کمونیست در شرایط کنونی چیست؟ این توافقات چه نزدیکی و تشابهی با سیاستهای اعلام شده حزب در شرایط کنونی دارند؟

سیاوش دانشور: برای اطلاع خواندنگان نشریه ضروری است این نکته را تأکید کنم که جهت اولیه اینبود که از کلیه جریانات و نیروهای مختلف در طیف چپ دعوت شود. اما این یک دعوت عام و گل و گشاد نبود. تأکید و توافق اینبود که از هر نیروئی که برای سرنگونی انقلابی کل جمهوری اسلامی تلاش میکند و این سیاست جزو اصول اعلام شده آنست، و همینطور در تقابل با آلترا ناتیو سازی امپریالیستی و سیاستهای جنگ طلبانه و تحریم اقتصادی خواهان یک آینده و راه حل کارگری و سوسیالیستی است، میتوان برای نشست دعوت کرد. اتفاقاً در یکمورد همه با دعوت جریانی (حزب طوفان) که در صورت وقوع جنگ موضوعش اینست که در کنار جمهوری اسلامی از "وطن" دفاع میکند، قاطعه‌های مخالفت کردد. چون علیه پرنسیپ بنیادی نشست بود. بنابراین در این نشست هر نیروئی که با این دو پرنسیپ همراه بود، مستقل از سایه موضع و سنت سیاسی، میتوانست شرکت کند. دعوت‌نامه ویژه برای کسی نرفت، نه کسی

گفتگو با سیاوش دانشور پیرامون نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست ...

شکاری ایفای نقش کنند، تنها و صرفاً با مواضع ارجاعی شان نیست بلکه و بدوا با اهداف اجتماعی و ضد کارگری آنهاست. تقابل ما با مواضع فکری آنها به این اعتبار اهمیت دارد و نه صرفاً بدليل "اختلاف دیدگاهها و تعابیر مختلف". ما بعنوان یک حزب کمونیستی کارگری که برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و برقراری یک حکومت کارگری در ایران مبارزه میکنیم، اگر در این میدان نبرد به کسانی برخوردم که همین اصول را اعلام میکنند و علیرغم روایتها از سوسیالیسم حاضرند در سنگر چپ جامعه علیه راست جامعه بشمول کلیت جمهوری اسلامی بایستند و اهدافشان را به طرق انقلابی محقق کنند، حاضریم در پرژوهه های سیاسی با آنها کار کنیم.

ما سیاستها و منافع و اولویتهای جنبش طبقه مان را نبال میکنیم و در میان طیف نیروهای چپ به نیروهای طبعاً نزدیک تریم. سیاست ما اینست که در مقابل مدافعين حکومت اسلامی در اپوزیسیون اردوی سرنگونی طلبان انقلابی را تقویت کنیم. در مقابل کل طیف راست اردوی چپ جامعه را تقویت کنیم. در مقابل مرجعین سیاسی از آزادیخواهان دفاع کنیم.

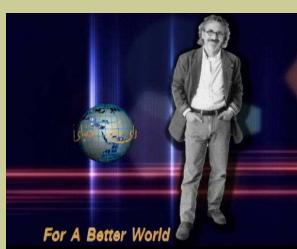
حزب ما در تجربه پرژوهه های مختلف نیروهای چپ در گشته شریک نبوده اما خود کسانی که در این تجربه ها شریک بودند یک عامل اساسی شکست آنها را از جمله پلترمهای عقیدتی و معدل نظرات میدانند که به شکننگی آن کمک کرده است و سبک کار و فرهنگ سنتی و سکتاریسم را

طلب و انقلابی به یک رابطه مبتنی بر نفرت و رفتار سکتاریستی ترجیح میدهیم. طبعاً جریانات مختلف سیاسی در ایران تاریخ و گذشته و حال و آینده خود را دارند. احزاب سیاسی و افراد جابجا میشوند و با تحولات تغییر موضع میدهد. نشست آلمان و اسنادش مثل بیانیه فلان کشور و اعلام اصول و تعهد نیروهای مختلف ایران مبارزه میکنیم، اگر در این میدان نبرد به کسانی برخوردم که معین است. عده ای با دیدگاههای متقاوی و از سنتهای سیاسی مختلف در کشوری جمع شدند و بر اساس اصولی عام، علیه سیاستهای و در دفاع از سیاستهای آلترا ناتیو، اعلام موضع کردند. این نه فقط هیچ ایرادی ندارد، نه فقط علیه اصول هیچ تک شرکت کننده ای نیست، بلکه بیانگر سیاسی بودن و مسئول بودن در مقابل جامعه است.

حزب ما برای جلد برس مفاهیم نظری و برنامه ای به این نشست نرفته بود. ما و دیگر شرکت کنندگان اصولاً وارد چنین مباحثی نشیم. همه جریانات شرکت کننده بر اختلافات سیاسی و نگرشی خود با بقیه کاملاً اتفاق بودند و با علم به آن در نشست شرکت کرده بودند و همین نکته را در اطلاعیه پایانی بعنوان یک فرض بیان کرده ایم. مرزبندی ما با جریانات دیگر "مذهبی" نیست، سیاسی و طبقاتی است. دعوای ما با جریاناتی که همین امروز مدافع رژیم اسلامی اند و یا شال کلاه کردن که برای آمریکا و ناتو بعنوان سگ

ما سیاست انتقادی مان به جریانات دیگر را کنار نگذاشته ایم و چنین قصده نداریم. فکر نمیکنم بقیه هم چنین قصده داشته باشند. ما وجود یک رابطه سیاسی و انتقادی را با نیروهای سرنگونی

کارگر و مردم زحمتکش در تقابل با آلترناتیو های راست و مؤتلفینش شده است. در این مسیر راه زیادی باید رفت و موانع متعددی را از سر راه برداشت. اقدامات مشخص و روشنی را باید در دستور گذاشت که خود به نیروی پیشبرنده این آلترناتیو در مقیاس جامعه کمک کند، فضا را بیش از پیش بین چپ و راست قطبی کند، و امید سوسیالیسم را بعنوان یک انتخاب در مقیاس سراسری به میان جامعه ببرد. به نظر من روش، سبک کار، الزامات، ادبیات، و فرهنگ سیاسی پیشرو و انقلابی ای لازم است که بتواند در مقیاس بزرگ فکر کند، در مقیاس بزرگ عمل کند، در مقیاس بزرگ بمیدان بکشد و متحد کند و متحد نگهدارد. همه چیز به این بستگی دارد که ما چه میکنیم و تا چه اندازه بر ابعاد وظایفمان در تقابل سهمگین چپ و راست واقفیم و برای آن آماده ایم و ایجاد سازمان و آمادگی در سطوح مختلف میکنیم. تا به جنبش ما مربوط است، مانند همیشه تاریخ، انقلابیگری کمونیستی و پراتیک انقلابی سرنوشت فردا را رقم میزنند.*



تلوزیون یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون یک دنیای بهتر پنجشنبه ها ساعت ۷ صبح به وقت لس آنجلس و ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران از شبکه کanal یک پخش میشود.

تلوزیون یک دنیای بهتر را نگاه کنید! و به دوستانان معرفی کنید!

گفتگو با سیاوش دانشور پیرامون نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست...

اقتصادی و مصالبه ها در های وسیع مردم کارگر و زحمتکش بود. در تقابل با راه حل ها و آلترناتیو سازیهای دست راستی موضع و سیاست روشی داشت. اما اینها می بايست با عزمی روشن و با بردن امیدی به جامعه معنی میشند. مسئله بمیدان آوردن و شکل دادن به یک آلترناتیو قدرتمند سوسیالیستی حلچه ای است که این سیاستها را به هم زنجیر میکند. نشست اعلام کرد که برای بمیدان آوردن یک بدیل سوسیالیستی تلاش میکند و نیروی اجتماعی این بدیل را در داخل و خارج باید بمیدان بکشد. یعنی باید میدان بدر کرد و شکست داد.

صدور اسناد و اطلاعیه ها در پاره مسائل مهم مبارزه طبقاتی در ایران است. شورای نمایندگان نه کمیته مرکزی است و نه رهبری جدید کل این احزاب و نیروها. این یک نهاد چتری هماهنگ کننده با حفظ استقلال سیاسی هر عضو است. هیچ عضوی در صورت عدم توافق با یک اقدام ملزم به پشتیبانی از آن و یا امضا و تائید یک سیاست نیست. شبیه سنت کاری که فی الحال در شوراهای مختلف پیش میروند. یک نهاد غیر حزبی باز با حفظ چهارچوبهای هر نهاد و جریان شرکت کننده در آن، و در عین حال یک موجودیت واحد رادیکال بر اساس اصولی اعلام شده که اردوی چپ را از اردوی راست در قلمرو سیاسی متمایز میکند.

دانشور اسناد و اطلاعیه ها در پاره مسائل مهم مبارزه طبقاتی در ایران است. شورای نمایندگان نه کمیته مرکزی است و نه رهبری جدید کل این احزاب و نیروها. این یک نهاد چتری هماهنگ کننده با حفظ استقلال سیاسی هر عضو است. هیچ عضوی در صورت عدم توافق با یک اقدام ملزم به پشتیبانی از آن و یا امضا و تائید یک سیاست نیست. شبیه سنت کاری که فی الحال در شوراهای مختلف پیش میروند. یک نهاد غیر حزبی باز با حفظ چهارچوبهای هر نهاد و جریان شرکت کننده در آن، و در عین حال یک موجودیت واحد رادیکال بر اساس اصولی اعلام شده که اردوی چپ را از اردوی راست در قلمرو سیاسی متمایز میکند.

یک دنیای بهتر: مساله آلترناتیو حکومتی یک مساله مطرح شده در این تفاوت است. مساله چیست؟ کدام تلاشها در دستور است؟ چه تفاوتی در آینده محتمل است؟

سیاوش دانشور: نشست توافق کرد که در تقابل با کل این اوضاع و سوال مهمی که در جامعه وجود دارد و بویژه در مقابل کمونیستها و چهارگاه گذاشته میشود، باید پاسخ روشی داشت و به جامعه اعلام کرد. نشست مرز اجتماعی روشی با دو اردوی طرفدار جمهوری اسلامی و طرفدار دول امپریالیستی و ناتو داشت. علیه سیاست جنگی و تحریم مختلف، و در صورت لزوم

ستیزی بی حس شود، قربانیان آن به شهروندان افغانستانی محدود نخواهد شد بلکه فردا در هر گوشه باید انتظار جنگ همسایه با همسایه را داشت. در پس این سیاستهای ارجاعی انواع تراژدیهای خونین کمین کرده اند. امروز افغانستانیها قربانیان صفت اول اند و فردا جنگ مردم منتب به "شیعه و سنی"، "فارس و ترک و کرد و بلوج" و انواع جنایات باورنکردنی میتواند جامعه را در خون غرق کند. هشیار باشیم و اهداف واقعی این سیاستهای جنایتکارانه حکومت اسلامی و تحریکات ناسیونالیستی را بشناسیم و در نطفه خفه کنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای جامعه ای آزاد و بدون تبعیض بر حسب "ملیت"، تابعیت، محل تولد، جنسیت و مذهب مبارزه میکند. مهاجرین افغانستانی باید بدون قید و شرط از تمامی حقوق شهروندی برخوردار باشند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری
13 تیر 1391 - 3 ژوئیه 2012

اگر جامعه در مقابل سه ناسیونالیسم و خارجی
ستیزی بی حس شود، قربانیان آن به شهروندان افغانستانی محدود نخواهد شد بلکه فردا در هر گوشه باید انتظار جنگ همسایه با همسایه را داشت. در پس این سیاستهای ارجاعی انواع تراژدیهای خونین کمین کرده اند. امروز افغانستانیها قربانیان صفت اول اند و فردا جنگ مردم منتب به "شیعه و سنی"، "فارس و ترک و کرد و بلوج" و انواع جنایات باورنکردنی میتواند جامعه را در خون غرق کند.

هشیار باشیم و اهداف واقعی این سیاستهای جنایتکارانه حکومت اسلامی و تحریکات ناسیونالیستی را بشناسیم و در نطفه خفه کنیم.

دست فاشیستها از زندگی شهروندان افغانستانی ساکن ایران کوتاه!

که این جنایت نباید با جنایات دیگری بنام "دفاع از قربانی" تکرار شود. باید جلوی این سو استفاده سیاسی و توجیه جنایت بنام قربانی را گرفت. حزب تهاجم فاشیستی جمهوری اسلامی به شهر و ندان محروم افغانستانی را قویاً محکوم میکند و از کارگران پیشرو و مردم آزادیخواه ایران و استان فارس و شهر یزد میخواهد که در این اوضاع دخالت مناسب و درخور کنند.

حزب به مردم آزادیخواه و زحمتکش ایران در قبال تحریکات قومی و ملی و سو استقاده ناسیونالیستی برای سرباز گیری از میان جوانان معترض در خدمت اهداف جنایتکارانه جمهوری اسلامی هشدار میدهد. اگر جامعه در مقابل سه ناسیونالیسم و خارجی

قطوری از جنایت دارد. اما تحریکات دوره اخیر و بویژه واقعه سورزنان اماکن افغانستانیها در یزد، اقدامی اگاهانه در متن بحران عمیق اقتصادی، بیکاری گسترده، نارضایتی شدید مردم، و تلاشی برای تحریک قومی و پسیج تمایلات ناسیونالیستی عليه شهروندان افغانستانی است. رژیم اسلامی علناً مانند هر فاشیست دیگری در دنیا "منشا بیکاری را مهاجرین" فلتمداد میکند. همواره اتهام "قاتل و دزد و تجاوزگر" را بالای سر شهروندان افغانستانی نگهداشته اند و همواره افغانستانی را معادل جنایت معرفی کرده اند.

افغان ستیزی فوق برنامه امروز و تحریک اگاهانه ناسیونالیستی هدفی جز رواج خرافه ملت با هدف ضربه زدن به اتحاد و خودآگاهی طبقه کارگر ندارد. این بدوان تعرضی علیه طبقه کارگر و آزادیخواهی بطور کلی است. فاشیسم رژیم اسلامی را باید با انتکا به نیروی کارگری و مبارزه برابری طلبانه افسار زد. اما این کافی نیست. تقابل با تمایلات نژادپرستانه ایرانی که قدمی تر از جمهوری اسلامی است و میتواند منشا فجایع گسترده و پاکسازیهای قومی و جنگ همسایه با همسایه شود، و بویژه تحت شرایطهای بحرانی میتواند در خدمت جمهوری اسلامی قرار گیرد را ابداً نباید فراموش کرد.

جنایت توسط هر کسی صورت گیرد باید مستقل از "ملیت" و محل تولد و عقاید فرد توسط قانون بیکاری شود. مجازات جمعی گروهی از مردم به دلیل ارتکاب جنایت توسط فرد یا افرادی منتب به آنان، تنها ریکارانه نیست بلکه اقدامی فاشیستی و با اهداف سیاسی ارجاعی است. جمهوری اسلامی در زمینه افغان ستیزی کارنامه

تابعیت در انتخاب محل زندگی، سکونت و شغل خود آزادند. هرگونه جداسازی و ایجاد محدودیت بر اتباع خارجی در انتخاب محل زندگی، سفر، نقل مکان و انتخاب شغل، منوع است.

۹ - برخورداری کلیه کودکان از یک زندگی شاد، ایمن و خلاق، مستقل از تابعیت. تضمین استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان، در بالاترین سطح ممکن.

۱۰ - حذف هر نوع ارجاع به تابعیت افراد از اوراق هویتی، اسناد دولتی و فعل و انفعالات اداری و یا اعلام آن در رسانه‌ها.

ما اعلام میکنیم که تحقق حقوق و آزادیهای فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی تمامی شهروندان ساکن ایران در گرو بزیر کشیدن و سرنگونی رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی و همچنین مبارزه ای همه جانبه علیه ناسیونالیسم، قوم پرستی و نژادپرستی است. جمهوری سوسیالیستی موازین مندرج در این بیانیه را بعنوان حقوق انکار ناپذیر تمامی ساکنین ایران مستقل از تابعیت تضمین خواهد کرد.

تصویب کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری
فروردين 1390 - آوريل 2011

بالاتر از شانزده سال مستقل از تابعیت از حق رای همگانی و دخالت در کلیه شئون زندگی و حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه برخوردارند و میتوانند برای هر نهاد و ارگان و یا احزا از هر پستی و مقامی کاندید شوند.

۵ - برخورداری کلیه ساکنین کشور مستقل از تابعیت از حق معاش و ضروریات یک زندگی متعارف، حق فراغت، تفریح و آسایش، حق آموزش و استفاده از کلیه امکانات آموزشی جامعه، حق سلامتی و برخورداری از کلیه امکانات بهداشتی و درمانی موجود.

۶ - شمول کلیه قوانین کار و رفاه اجتماعی نظر کلیه حقوق و وظایف شهر و دان کشور بدون هیچ تبعیضی بر کلیه کارگران و خارجیان مقیم کشور، برابری کامل حقوقی همه کارگران، مستقل از تابعیت و محل تولد.

۷ - حق هر زوج بالای ۱۶ سال، مستقل از تابعیت، به زندگی مشترک به میل و انتخاب خود. شمول برابر کلیه قوانین مربوطه به خانواده. برابری کامل حقوق و وظایف زن و مرد مستقل از تابعیت در امور مربوط به تخلف و سرپرستی فرزندان پس از جدایی. برابری حقوق طرفین در هنگام جدایی نسبت به دارایی ها و امکاناتی که در طول زندگی مشترک عاید خانواده شده و یا در طول زندگی مشترک مورد استقاده کل خانواده بوده است.

۸ - تمام ساکنین ایران مستقل از

تحقیق حقوق و آزادیهای فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی تمامی شهروندان ساکن ایران در گرو بزیر کشیدن و سرنگونی رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی و همچنین مبارزه ای همه جانبه علیه ناسیونالیسم، قوم پرستی و نژادپرستی است!

بیانیه حقوق مهاجرین!

بیانیه حقوق مهاجرین ابتدا توسط فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری در فوریه سال 2007 و سپس در کنگره اول حزب تصویب شده است. در شرایطی که موج افغانستانی سنتیزی و تحریکات قومی و ناسیونالیستی در ایران فجایع و تراژدی بیار می‌آورد، مفاد این بیانه بیش از پیش میتواند بعنوان پرچم سیاسی جنبش کمونیسم کارگری و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی راجع به حقوق مهاجرین در تقابل با سیاستهای فاشیستی جمهوری اسلامی و تمايلات نژادپرستانه ناسیونالیسم ایرانی باشد. سردبیر

بیانیه حقوق مهاجرین

ما برای استقرار یک نظام آزاد، برابر، مرتفه، سکولار و پیشو، برای یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکنیم. برابری کامل و بی قید و شرط کلیه ساکنین ایران، مستقل از تابعیت، محل تولد و یا مدت اقامت در ایران در کلیه حقوق و وظایف قانونی، اعم از فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی، یکی از ارکان پایه ای جمهوری سوسیالیستی است. ما به صفت مقدم مبارزه علیه تبعیض و نابرابری در جهان امروز تعلق داریم و معتقدیم که برابری حقوقی و شمول یکسان قوانین واحد بر همه، مستقل از جنسیت، ملیت، مذهب، نژاد، عقیده، مردم، شغل، مقام و تابعیت باید بعنوان یک اصل تخطی ناپذیر و محوری در صدر قوانین جامعه اعلام شود. ما در عین حال علیه هر گونه درجه بندی رسمی و تلویحی شان و تهدید علیه مهاجرین و یا افراد دارای تابعیت کشورهای دیگر.

۴ - تمامی ساکنین جامعه



اساسا نسخه ایرانی کنترالها هستند. جریانات ناسیونالیست عظمت طلب هم تقواوت چنانی ندارند. یک رکن سیاست شان پیشبرد سیاستهای دولتهای اصلی این قطب تروریستی است. از این رو "شاهزاده" برای جلوگیری از سقوط بیشتر سهام تاج و تخت ناچار به بند و بست با این جریانات ضد انسانی تن داده است. قوم پرستان نیز به چنین وصلتی نیازمندند. تغییر و تحولات در هیات حاکمه آمریکا و شکست سیاستهای نشوکانسرواتیو ها مدتی است که زمین گیرشان کرده است.

اما این وصلت نامیمون در عین حال به معنای گام نهادن در زمین ناهمواری حتی برای این جریانات است. تامین شرایط بد و بستان برای این نیروها چنان ساده نیست. این ها جریاناتی هستند که در تاریخشان کشت و کشتار قرار دارد. پدر تاجدار "شاهزاده" مردم در کردستان و آذربایجان را به بهانه وجود این جریانات "تجزیه طلب" کشتار کرده است. مساله تمامیت ارضی استخوان لای زخم دیگر وصلت این جریانات است. اما بنظر علیرغم این مشکلات به توافقانی دست یافته اند: جریانات قوم پرست خود را به سلطنت رضا پهلوی متعهد اعلام میکنند در عین حال "شاهزاده" هم خود را به "فردالیسم" متعهد میکند. "شاهزاده" فردالیست میشود، قومپرستان سلطنت طلب میشوند! دیدنی است. اما مساله "تمامیت ارضی" یک مساله محوری و هویتی برای

نظری بیندازید. فقط تصور تقسیم قومی تهران کافی است که ابعاد مصالبی که این طرح میتواند بیار آورد خواب را بر هر انسان با وجودانی حرام کند. حال به طرح تقسیم قومی جامعه، تقسیم جامعه به فرقه ها و باندهای مذهبی را نیز اضافه کنید. ابعاد آینده هولناک و دهشتگاکی که این جریانات در مقابل جامعه و مردم قرار میدهند، روش تر میشود. این جریانات هر چند که جایی در جامعه ندارند اما در شرایط جهانی خاص و با انکاء به نیرو و امکانات دو قطب تروریستی اسلامی و دولتی جهان میتوانند هر جامعه ای را به نابودی بکشانند. برخی جریانات کودن دوم خردادر و ملی اسلامی هم با این جریانات همساز شده اند. این جریانات چپ ناسیونالیست میکوشند دفاع خود از فردالیسم قومی را در زرور مقابله با "تمرکز گرایی" و یا احراق "حقوق خلقها" بپیچند. تاریخ درس تلخی به این جریانات خام اندیش خواهد داد.

اما اتخاذ چنین مواضعی از جانب "شاهزاده" بیش از هر چیز بیانگر استیصال و بی آینده تاج و تخت سلطنت در فردای تحولات سیاسی در ایران است. سلطنت پدیده ای مرده است. ارزش سیاسی سهمشان از ارزش سهام کمپانی های ورشکسته نیز کمتر است. بنظر هیچ معجون و یا محركه سیاسی ای هم برای درمان آن وجود ندارد. ناجیان و ناخدایان این جریانات هم چندان علاقه ای به اتفاقی آن از خود نشان نداده اند. در افغانستان نشان ندادند، در عراق هم نشان ندادند. نتیجتا این جریانات ناجارند برای خود متحدى پیدا کنند. به یکدیگر کمک کنند تا باقی بمانند. و چه نیرویی بهتر از قومپرستان ورشكسته؟ هر دو نیرو دارای مشخصات و ویژگی های یکسانی هستند. به لحاظ ژنتیک با هم قابل همیزیستی و آمیزش اند. هر دو نیرویی ارتجاعی اند. هر دو امید و آینده شان را به تحرک قطب تروریسم دولتی، آمریکا و متحدین اش، گره زده اند. قومپرستان ایرانی

شاهزاده فدرالیست،

فردالیستهای آماده هر نوع جنایت*

علی جوادی

"من در جریان تماس های که از مدت ها پیش از سوی یکی دو سازمان قومی با شاهزاده رضا پهلوی برقرار شده است هستم ... این تماس ها بی تردید در موضع گیری اخیر شاهزاده دولتها در دفاع از تمامی ارکان نظام سرمایه داری به حرکت در آمده است. کلمات کلیدی معینی توصیف گر حاشیان است. سردرگمی، بی آبرویی، استیصال و ناتوانی مشخصه جهان سرمایه داری و همچین نیروهای رنگارنگ این اردوی استثمارگر و ارتقای است. سرنوشت نیروهای دست راستی اپوزیسیون ایرانی، ناسیونالیستهای پرو غربی، قومپرستان و جمهوریخواهان متعدد، هم از این لحاظ چندان متفاوت نیست.

چرا؟ مساله چیست؟ مصاحبه داریوش همایون با "سامانه کردی به یان" حاوی مطالب روشگرانه و مهمی در زمینه بند و بست های جریانات قوم پرست و ناسیونالیست و همچنین مواضع تازه این جریانات ارتقای است. از شاهزاده تازه فدرالیست شده شروع کنیم.

ایران از قرار سرزمین عجایب است. شاهزاده فدرالیست؟ یکی دیگر از این عجایب است. یک پدیده کاملا ایرانی و از تولیدات ذهنی و ذکاوت "سرزمین پرگهر" و "خاک سرچشمه هنر". مساله این است که اخیرا "شاهزاده" در پی تماس جریانات قومپرستان از طرح ارتقای و ضد انسانی "فردالیسم" در جامعه ایران پشتیبانی کرده اند. خودشان نقشه هایشان را بر ملا میکنند.

داریوش همایون میگوید:

اسلامی اند. و هر دو بازنده چنین بند و بستهایی اند. هر درجه پیشوایی در این سیاست درسهام تلخ بیشتری برای این جریانات بدنیال خواهد داشت.

ناسیونالیسم یک بیماری و ویروس خطرناک است. همان نقشی را میتواند در تحولات سیاسی آتی ایران ایفا کند که غده سلطانی اسلام ایفا کرده است. مسالمه اما این است که صحنه سیاست در ایران تغییر کرده است. جنبش کمونیسم کارگری یک بازیگر اصلی تحولات سیاسی جامعه است. ما اجازه نخواهیم داد تا این جریانات جامعه را به لبه پرتگاه هل دهن. مقابله با ناسیونالیسم و تاثیرات مخرب آن بر سیاست در جامعه یک وظیفه همیشگی ماست. حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیرویی متعهد به افشاری همه جانبه این جریانات و ایزوله کردن سیاستها و طرحهای ارجاعی شان است. باید این طرحها را با قدرت درهم شکست!

این مطلب در سال ۸۸ برای اولین بار در نشریه برای یک دنیای بهتر چاپ شد. اکنون با توجه به حملات وحشیانه و ضد انسانی او باش رژیم اسلامی و ناسیونالیستهای کور به مهاجرین افغانی و با توجه به خطری که از این زاویه جامعه و مذهبی آن را تهدید میکند با تغییرات اندکی تجدید چاپ میشود.

ناسیونالیسم یک بیماری و ویروس خطرناک است. همان نقشی را میتواند در تحولات سیاسی آتی ایران ایفا کند که غده سلطانی اسلام ایفا کرده است. مسالمه اما این است که صحنه سیاست در ایران تغییر کرده است. جنبش کمونیسم کارگری یک بازیگر اصلی تحولات سیاسی جامعه است. ما اجازه نخواهیم داد تا این جریانات جامعه را به لبه پرتگاه هل دهن. مقابله با ناسیونالیسم و تاثیرات مخرب آن بر سیاست در جامعه یک وظیفه همیشگی ماست.

به واقعیتی اشاره میکنند. سازشکاری و مصالحه با رژیم اسلامی یک رکن اصلی سیاست حزب دمکرات و یک مولفه سیاسی اخیر جریانات قومپرست است. هر چند که حزب دمکرات تاکنون قربانیان زیادی بر سر این سیاست ارجاعی داده است. اما چرا که نه؟ مگر وعده هایی جریان سلطنت چقدر از وعده های رژیم اسلامی برای این جریانات واقعی تر و یا با ارزش تر است؟ و یا چرا باید تمام تخم مرغ هایشان خود را در یک سبد قرار دهند؟ تقسیم سرمایه هایشان در حوزه های متقاولت سرمایه گذاری یک سیاست معقول برای این جریانات است! اما باید اضافه کرد که جریانات اصلی ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی نیز در همان بستر قرار دارند. حزب مشروطه در دوره اخیر تلاش زیادی است که به عنوان بازیگری در سیاستهای جدید آمریکا نقش ایفا کند. مشاوره به رژیم اسلامی برای استفاده از فرستهای ایجاد شده و حل معضلات میان این دو قطب تروریستی یک رکن سیاست کنونی شان است. مشاطه گری رژیم اسلامی نقشی است که برای خود برگزیده اند. از این رو مزیتی بر جریانات قومپرست ندارند. هر دو جریانی اهل بند و بست با رژیم

شاهزاده فدرالیست، فدرالیستهای آماده هر نوع جنایت...

مشکل شان ناشی از مخاطراتی است که از این زاویه متوجه مسالمه تمامیت ارضی فردای ایران می بینند. از قرار به درد لا علاجی مبتلا شده اند. فلسفه وجودیشان به سیستم پادشاهی گره خورده است، اما ایشان ایشان را ایشان حفظ تمامیت ارضی ایران حتی حاضرند به پشتیبانی از رژیم ادمکشان اسلامی برخیزند. و در چند بزنگاه تاریخی هم به وعده شان عمل کرده اند. اعلام تمایل "شاهزاده جوان" به خدمت در ارتش رژیم اسلامی در دوران جنگ ارجاعی ایران و عراق یک نمونه این پایانندی سیاسی بود. اعلام پشتیبانی داریوش همایون از رژیم اسلامی در صورت حمله آمریکا به ایران یک نمونه دیگر از این تعلق سیاسی است. از طرف دیگر طرف دیگر دعوای "ملت" و "ملیت" یک دعوای ریشه ای و لایحل این جریانات قومپرست نیز خط قرمزشان پروره تا مغز استخوان ارجاعی فدرالیسم است. فدرالیسم برای جریانات قومپرست به معنای مکانیسمی در سهم بری از قدرت و استثمار کارگر در فردای تخیلات پوج این جریانات است.

اما معضلات این وصلات فراتر از مشکل تفاوتات جریانات سلطنت پرست و قومپرست است. یک مسالمه موضع و موقعیت جریاناتی است که علم و کتل سلطنت مشروطه را در دست دارد.

جریان حزب مشروطه در میان گفتگو با جمهوری اسلامی نیز در شرایطی آمده است: دبیر کل حزب میگوید: «هیچ موقع نشان نمیدهد، مسالمه شان ذره ای سرنوشت مردمی نیست که در این تصویر قربانیان قتل عامها و جنگهای قومی و سیاست دارد مسئله کرد را حل کند، پاکسازیهای قومی خواهد شد.

اتحاد و مبارزه همه ما زنان و جوانان انقلابی و همه انسانهای آزادخواه و برابری طلب در مبارزه برای سرنگونی حکومت اسلامی باشد. باید در همه جای شهر با اتکا به اتحاد و نیروی منشکل و رزمnde خودمان در کمیته های محلات متحد شویم. باید کنترل زندگی و سرنوشت و حریم زندگیمان را به چنگ آوریم. مرگ این حکومت، مرگ این ماشین جنایت و فساد و دزدی و قتل و شکنجه عنقریب نزدیک است.

توسط ملاهای حاکم لجن مال شده است، در کین حکومت برای روز شیرین سرنگونی نشسته اند. هراس و وحشت مرگ حکومت منزوی و از هم پاشیده اسلامی را فرا گرفته است. در همچین شرایط و در همچین روزهای حساس و سرنوشت سازی باید دست به کار شویم. باید کاری کرد. باید متحد شویم، باید در همه محلات و مناطق کمیته های محلات را تشکیل دهیم. کمیته های محلات در این شرایط و در روزهای حساس تری که در پیش است می تواند و باید ظرف

خانه گردی در تهران به دنبال بشقابهای ماهواره!

نازنین اکبری

امروز دوشنبه دوازدهم تیرماه از اولین ساعت صبح خانه گردی و تهاجم به زنگی خصوصی مردم در غرب تهران توسط ارازل و اوپاش حکومت اسلامی شروع شده است. در ساعت 10 صبح مناطق و خیابانهای شقایق شمالی و جنوبی، پروانه شمالی و

جنوبی، سازمان برنامه شمالی و دیگر مناطق اطراف بطرز جنون آمیزی از هوا و زمین توسط هی کوپتر و دهها خودرو ون پلیس بعلاوه انوع موتور سوار اوپاش مشکل از پلیس ضد شورش مورد تهاجم فاشیستی و خانه گردی قرار گرفته است. هلیکوپترهای حکومت اسلامی که حامل اشوفی اصفهانی، شهرک اکباتان و آپادانا، تهرانسر و ... همچنان آماج خانه گردی و کنترل و تقتیش پلیسی بوده است. در همه موارد مردم، زنان و جوانان با اتحاد و یکپارچگی خود دست به مقاومت و مخالفت زده و با نیروهای اوپاش حکومت اسلامی درگیر شده اند. اما این تهاجم در پشت بامها فرود می آیند. صدای هلیکوپترها آنچنان نزدیک و زیاد است که آذیر بسیاری از خودروها را به صدا درآورده است، کودکان تنها و خردسالی که پدران و مادرانشان در سر کارند با وحشت و هراس نظاره گر اوضاع و جنایت حکومت اسلامی به حریم خصوصی زنگی مردم نشانه درمانگی، استیصال و ناقوس مرگ حکومت جهل اسلامی است.

گرانی و بیکاری، فقر روزافزون، سرکوب و سانسور، جنایت و دزدی و فساد اوپاش حکومتی بیداد

میکند. بیش از 70 میلیون انسان ناراضی و معترض و زنان و جوانان آگاه و مبارز که همه حق و حقوق انسانیش می نمایند. در ساختمنها و مجتمع

مهاجرین افغانستانی قربانی فاشیسم اسلامی

شهروندان بیدفاع و زحمتکش افغانستانی در استان فارس و شهر یزد مورد هجوم گسترده آدمکشان اسلامی قرار گرفته اند. در محله "کشتارگاه" الونکهای شهروندان افغانستانی با هجوم وحشیانه و فاشیستی ویران و به آتش کشیده شده است. زن و کودک و بیرون و جوان با حمله اوپاش اسلامی بشدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. از تعداد قربانیان این فاجعه دلخراش هنوز آمار دقیقی در دست نیست.

رژیم اسلامی با تحریک فاشیستی تلاش کرده عده ای ساده لوح و ناراضی را در این جنایت همراه خود کند. تعصب ناسیونالیستی در کنار سمعیت اسلامی جهنمی را برای زحمتکشان افغانستانی بوجود آورده است. رژیم اسلامی همه این اقدامات را به بهانه خبر اثبات نشده تجاوز دو شهروند افغانستانی به یک زن و قتل او انجام داده است. انتقام گرفتن از مردمی که نه از این فاجعه با خبر بوده اند و نه در آن دست داشته اند اعمال مجازاتی جمعی برای مردم بیدفاعی است که تنها جرمشان "افغان" بودن است. رژیم اسلامی بیش از 2 میلیون از مهاجر افغانستانی را هرگز به رسمیت نشناخته و بخصوص در مناطق مرزی بیشین فشار و رفتار غیر انسانی را به آنها تحمل کرده است. فاجعه استان فارس و تهاجم رژیم اسلامی با روشهای ادبیات نازیستی زنگ خطری برای کل جامعه ایران است.

باید در مقابل این واقعه دلخراش تلاش جدی و همگانی از جانب اردوی آزادخواهی صورت بگرد و گرنه توان آنرا جامعه ایران با فجایع دلخراش تر پس میدهد. جمهوری اسلامی خود سرمنشاء تمامی جنایات در جامعه ایران است. نباید به رژیم اسلامی اجازه داد تا با نفرت پراکنی قومی و ملی و مذهبی زمینه فجایع بعدی را فراهم سازد.

سازمان آزادی تهاجم فاشیستی به شهروندان افغانستانی را قویا محکوم میکند و از شما زنان و مردان آزادخواه میخواهد که با سیاستهای ارتقایی و نژادپرستانه رژیم اسلامی قاطعانه مبارزه کنید و برای احراق حقوق شهروندی برای مهاجرین افغانستانی ساکن ایران تلاش کنید.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

3 ژوئیه 2012

اخرج کارگران شرکت قطعات خودرو شهاب شمس!

بنا به خبر دریافتی، از 20 روز پیش تاکنون بطور مداوم و تدریجی بیش از 100 نفر از کارگران شرکت تولید قطعات خودرو شهاب شمس به دستور شاملو مدیر شرکت از کار اخراج و بیکار شده اند. هر یک از کارگران اخراجی حداکثر 5 سال سابقه کار بوده و اعتراض و پیگیریهای تاکنونی شان برای بازگشت به کار بی نتیجه بوده است. شاملو مدیر شرکت گفته است: با این گرانی و افزایش لحظه به لحظه قیمت مواد اولیه و با این تحریمهای اقتصادی، ادامه کار برای ما به مشکل و بن بست خورده است.

بار گرانی و افزایش نجومی قیمتها بر دوش ما کارگران است. سرمایه داران و حکومت اسلامی فشار تحریمهای اقتصادی و گرانی را به ما منتقل میکنند و ما کارگران و خانواده هایمان هستیم که بایستی توان جدال و کشمکش حکومت اویاش اسلامی را با دولتهای امریکا و اروپا بر سر بمب اتم و هر جنایتی که مرتكب میشوند پیردادزیم. سهم ما کارگران و خانواده هایمان از کشمکش و اختلاف باندهای جانی حکومت اسلامی با دولتهای امریکا و اروپا، اخراج و بیکاری، گرانی و فقر و گرسنگی و بدیختی بیشتر است. نه اویاما، نه خامنه ای و نه هیچیک از این جنایتکاران بیکاره هدف این فشارها و تهدیدها و جنگ تروریستی نیستند.

شرکت تولیدی قطعات خودرو شهاب شمس واقع در جاده مخصوص کرج با بیش از 1000 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا یگاهه تا یکساله و دستمزدهای 380 هزار تومانی و ساعت کاری از صبح تا شب، تولید کننده انواع قطعات و لوازم یدکی خودرو میباشد. با توجه به بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی و تعطیلی برخی از خطوط تولیدی شرکت، از هم اکنون شمارش معکوس برای اخراجهای بیشتر کارگران شروع شده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری
12 تیر 1391 - 2 ژوئیه 2012

کارگران!
علیه فقر و گرانی و بیکاری و
خفقان و تبعیض بپاخیزید!

موافقیت و بازگشت به کار کارگران اخراجی جنرال مکانیک!

در دو اطلاعیه قبلی از آغاز سال جدید تاکنون اعلام داشتیم بعلت دزدی و فساد مالی و ورشکستگی، سیاست اخراج و بیکار سازی دامنه دار کارگران توسط سرمایه داران و عوامل کارفرما در شرکت جنرال مکانیک به اجرا درآمده، جمع گسترده ای از کارگران از کار اخراج و بیکار شده و در عین حال دستمزدهای معوق کارگران نیز پرداخت نشده است. 2 ماه گذشته تا امروز صحنه درگیری و جدال بین کارگران اخراجی و باند یاری میر شرکت جنرال مکانیک بوده است. در طی 2 ماه گذشته تجمعات اعتراضی کارگران اخراجی در مقابل شرکت، پیگیری و شکایات و مراجعات مکرر کارگران به مراکز اداری حکومت اسلامی سرمایه داران برای بازگشت به کار و برای نقد نمودن دستمزدهای معوق در جریان بوده است.

سرانجام در چند روز گذشته به علت پافشاری و اعتراض کارگران، یاری و عواملش در جنرال مکانیک در برابر خواست برق و اتحاد و مبارزه کارگران اخراجی مجبور به عقب نشینی و تسلیم شده و خوشبختانه بیش از 100 نفر از کارگران اخراجی موفق به بازگشت برسر کارشان شده اند. این یک گام بزرگ به جلو و یک موفقیت ارزشمند برای همه کارگران جنرال مکانیک است. اما با اینحال هنوز دو مسئله برای کارگران نامعلوم و مبهم است. 1- از قرار و بنا به خبرهای موثق یاری و همدستانش تصمیم دارند برای مدت زمان کوتاهی کارگران اخراجی را به کار بگیرند تا آبها از آسیاب افتاده، کارگران ساكت شوند و اتحادشان از هم بپاشد و دوباره سیاست ضد کارگری اخراج و بیکارسازیها به مرحله اجرا درآید. 2- بیش از 100 نفر کارگر اخراجی که برسر کارشان بازگشتند اند هنوز دستمزدهای معوق چندین ماه گذشته را دریافت ننموده اند. مشکلات کاری و معیشت کارگران و دستمزدهای پرداخت نشده همچنان باز است. عوامل کارفرما میکوشند زمان بخزند و در عین حال با توصل به هر نیرنگی صفوغ متخد و یکپارچه کارگران را از هم بپاشند.

رفقای کارگر!

اگر برسر کار بازگشته ایم یک موفقیت و یک گام بزرگ به جلو است. این دستاورده ثمره اتحاد و مبارزه و اعتراضات و پیگیری پر شور همه ماست. اما این اکیدا کافی نیست. دستمزدهای ناچیز چندین ماهه هنوز معوق است. کابوس و خطر اخراج و بیکاری همچنان بر فراز سر ما می چرخد و بسیاری مشکلات کار و زندگی ما کارگران و خانواده هایمان همچنان لایحل و به قوت خود باقیست. نه یاری و نه حکومت اسلامی و نه هیچ خدایی در اندیشه بهبود فقر و محرومیت و فلاکت ما کارگران و خانواده هایمان نیست. باید با اتحاد خود، با برپایی منظم مجتمع عمومی خود و طرح مشکلاتمان در آنجا در هر زمان و مکانی که مناسب و فراهم است بپای خیزیم و بر زیاده خواهی سرمایه دارن سود جو و حکومت اسلامیشان افسار زیم.

شرکت راه و ساختمان جنرال مکانیک (غرب تهران) هم اکنون با بیش از 200 کارگر با قراردادهای سفید امضا و دستمزدهای به اصطلاح 380 هزار تومانی و ساعت و شیفت کاری فعلا نامعلوم و پا در هوا در حال حاضر طرف قرارداد شهرداری تهران و مجری و سازنده انواع اتویان و پل های رو گذر در غرب تهران و منطقه اتویان قم و بهشت زهرا است. شرکت جنرال مکانیک تحت نظرت بنياد مستضعفان حکومت اویاش اسلامی سرمایه داران بوده و یاری مدیر شرکت به همراه دیگر همدستان دزدش در روابط پنهانی و زد و بند و فساد مالی با شهرداری تهران و عوامل حکومتی در بنياد مستضعفان به بهای استثمار و حشیانه کارگران، نپرداختن دستمزدها و اخراج کارگران ثروتهای نجومی به حیب می زند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری
14 تیر 1391 - 4 ژوئیه 2012

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

نادر رضا نژاد

در روز 30 ژوئیه 2012 فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری و نیروهای کمونیست و سوسیالیست در شهر گوتتبرگ سوئد تجمع کردند و با در دست داشتن عکس‌های کارگران زندانی اعتراض با شکوهی را سازمان دادند. نمایندگان احزاب، سازمانها، تشکل‌های کارگری و نهادهای مختلف در سخنرانی‌های خود اعلام کردند فعالیت خود را در پیشبرد کارزار رهایی کارگران در بند و جلب حمایت اتحادیه‌ها و سازمانهای بین‌المللی کارگری در سراسر جهان ادامه خواهند داد. همچنین بر لزوم همکاری بیشتر در مبارزه برای رهایی زندانیان سیاسی و سرنگونی رژیم اسلامی تاکید کردند.

برای دیدن فیلم سخنرانیها به زبان سوئدی، به لیک زیر مراجعه کنید.

<http://www.youtube.com/watch?v=OO2sGp4Hbr8&feature=youtu.be>

<http://www.youtube.com/watch?v=2QummqublUE&feature=youtu.be>

1 ژوئن 2012



تعطیلی و اخراج

کارگران شرکت راه آهن هستیا!

با به خبر دریافتی، طی روزهای گذشته شرکت انگل پیمانکاری هستیا مستقر در راه آهن تهران ظاهرا به دلیل مشکلات مالی و با اعلام انحلال بیش از 100 نفر از کارگران شاغل در این شرکت را از کار اخراج و بیکار نموده است. شرکت هستیا ارایه دهنده سرویس و انواع خدمات فنی به قطارهای توربو (ترن سریع السیر) خط تهران - مشهد بود. عوامل کارفرما اعلام داشته اند با توجه به افزایش هزینه‌ها ادامه کار برایشان دیگر مقرر نبوده نیست. ادامه کار دیگر برای حضرات سرمایه دار به صرفه نیست، پس باید در اولین اقدام ضد انسانی 100 نفر از کارگران رحمتکشی را که به همراه خانواده هایشان صدها نفرند، از کار و زندگی و از حق معیشت در این شرایط تورم و گرانی و فقر که بیداد میکند ساقط نمود تا چرخه سود و گردش سرمایه به سود حضرات طفیلی و مفتخار بچرخد.

یکی از کارگران اخراجی میگفت: به جز تعداد بسیار اندکی که توانسته اند با شرط پذیرش مستمزدهای کمتر! توسط دیگر شرکتهای انگل پیمانکاری مستقر در راه آهن جذب شوند عمدتاً همه کارگران اخراجی به همراه خانواده هایشان، در حالیکه بخشی‌ای از مستمزدها و مطالبات خود را نیز از شرکت هستیا طلبکارند، در حال حاضر تحت شرایط فقر و گرانی و بیکاری مطاق سرگردانند.

اوپساع و شرایط کاری در میان کارگران راه آهن تهران که در قبضه شرکتهای انگل پیمانکاری از قبیل مه ریل، وانیا ریل، تارک دز و... میباشد به دلیل افزایش روز افزون شدت فشار کار و استثمار از یکطرف و مستمزدهای ناپیز و اندکی که همیشه معوق است و همچنین عدم امنیت شغلی و خطر همیشگی اخراج و بیکاری از طرف دیگر بسیار بحرانی است و زندگی کارگران و خانواده هایشان را در فقر و نگرانی و ابهام فرو برده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

12 تیر 1391 - 2 ژوئیه 2012



بر پیشانی خود دارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباہی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشا، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوییدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مدام که انسانها برای نان خوردن و برای برخوردار شدن از حداقلی از رفاه ناکریزند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مدام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل وسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر

کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند.

انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است. هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی ای را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولید کنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکارگان ثروتمند. پست ترین و فروماهیه ترین عناصر، نجبا و عالیجانب این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان فروخت و بی حقوق اند. آنها که یک عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گزنان هر روز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فروشی میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زنانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه میتواند بر بردگی است. بردگی کارگران که تازه همه باید با نبرد و بازور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کوکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را

امروز وقتی به این کشورهای انقلابی که نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این نوع "انقلابی" ای بخود دیده است.

تقربا هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارتین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتعج ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی برخود نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیر ترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است.

خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماما تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هائی از خود طبقات حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین افسار بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و فداکاری های بی نظیر از خود نشان داده اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیداپیش شکل های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به دستاوری جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است.

برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصلاح "عادلانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد مناسبات موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت های توده مردم کارگر و زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی مانده است. دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد اینچنینی در کشورهای تحت سلطه بوده است.

کارگران و انقلاب!

نصرور حکمت

کارگران و انقلاب ...

سر و سامان بگیرد. اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های گسترده محافل کارگران کمونیست، جنبش مجامع عمومی و سلوی های رهبری اعتراضات کارگری باید در یک حرکت واحد کارگری ادغام شوند. این عاجل ترین کاری است که کمونیسم کارگری در ایران در برابر خود قرار میدهد. برنامه ما برای جامعه، راه حل های ما برای رفع مشقانی که دامنگیر توده های وسیع زحمتکشان است، شعارها و خواستهای ما همه روشن است. شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری، یعنی چکیده انقلاب اجتماعی کارگران، هم اکنون در دل توده های وسیع طبقه ما جای گرفته است. تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قادرمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبرد های تعیین کننده آتی باشد، این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است.

کمونیست ارگان مرکزی حزب
کمونیست ایران
شماره ۵۳، شهریور ۱۳۶۸

آماده میکنند. اینبار ما باید تضمین کنیم که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر جریان قادرمندی است. حزب کمونیست ایران گوشه ای از یک حزب کمونیستی کارگری به مراتب نیز و منذر است که هم اکنون ریشه های خود را در درون طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی کارگران محکم کرده است. شعارهای ما و افق های ما هم اکنون راه خود را در میان توده های وسیع طبقه کارگر باز کرده اند. حکومت اسلامی هم اکنون فشار این حزب وسیع و اعلام نشده کارگری را بشدت بر پیکر خود احساس میکند. به سرنوشت قانون کار اسلامی نگاه کنید، به حال و روز شوراهای اسلامی نگاه کنید، مجمع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قادرمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب ۵۷ در ایران شکل گرفته است. اگر بناسنط طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم و اعلام نشده باید

عالی تری را نیز ببنال میکند. از نظر ما در دل این مبارزات است که کارگر خود را به عنوان یک طبقه میشناسد، به قدرت خود واقف میشود و با راه رهانی خود، انقلاب کارگری علیه کل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود آشنا میشود. سازماندهی انقلاب کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا

بورژوازی به زبان خوش دست از قدرت اش بر نمیدارد و بساط استثمارش را جمع نمیکند. پس باید انقلاب کرد، حکومتی کارگری برقرار ساخت که مقاومت استثمارگران را در هم میشکند و راه را برای جامعه ای بدون استثمار و لا جرم بدون نیاز به هیچ نوع حکومت و ستم و خرافه باز میکند.

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بباید. باید بعنوان رهبر رهانی کل جامعه به میدان بباید. دوران کشیده شدن کارگران ببنال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

هیچکس تردید ندارد که حکومت و اقتصاد سرمایه داری در ایران دچار یک بحران عمیق است و جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی تعیین کننده ای قرار گرفته است. دیر یا زود جدال طبقات اجتماعی در ایران اوج ناٹره ای خواهد گرفت. احزاب و نیروهای بورژوازی، چه در داخل حکومت اسلامی و چه در خارج آن دارند خود را برای زورآزمائی های نهائی

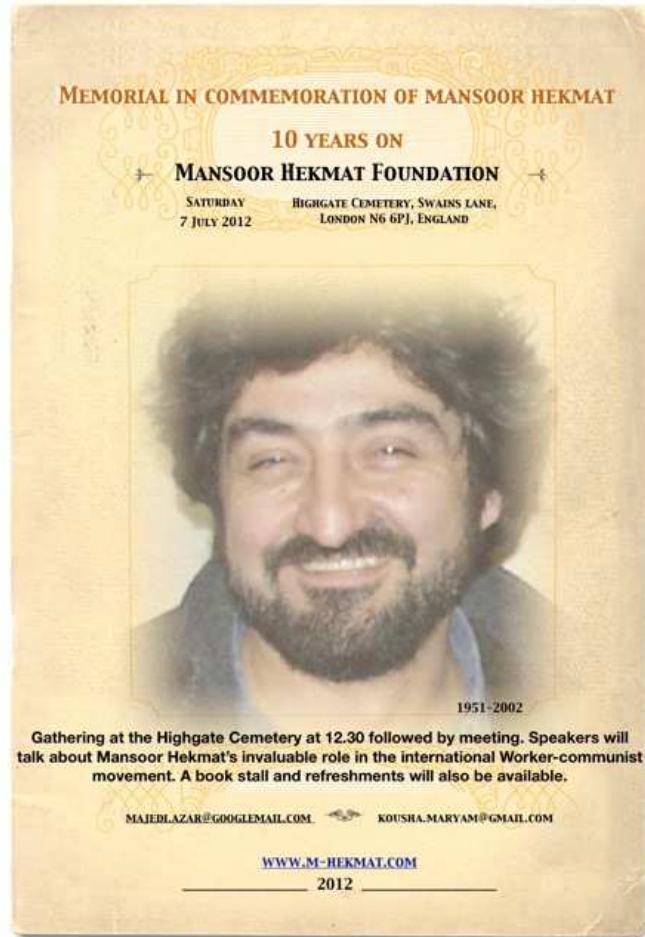
اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایشات در درون جنبش کارگری تمایز میکند همین تلاش برای جایگزین کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی این انقلاب است. کارگر کمونیست در صفت مقدم هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. اما او در این مبارزه هدف

انقلاب کارگری

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباہی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشا، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوپیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

اطلاعیه سوم

قابل توجه شرکت کنندگان در مراسم بزرگداشت منصور حکمت



بنیاد منصور حکمت در روز شنبه ۷ ژوئیه (جولای) ۲۰۱۲ در دهمین سالگرد منصور حکمت، مراسمی را در گرامیداشت وی در گورستان هایگیت لندن برگزار می کند. از کلیه شرکت کنندگان در این مراسم خواهشمندیم که اگر تاکنون شرکت خود را به برگزار کنندگان اعلام نکرده اند، بمنظور تدارک هر چه بهتر و مناسبتر این مراسم، هر چه سریعتر با ما تماس بگیرند.

همچنین خواهشمندیم که ابتدا در پارک واترلو، جنب گورستان هایگیت حضور بهم رسانند تا با هم به گورستان هایگیت وارد شویم. لطفا قبل از ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه در پارک واترلو حاضر باشید تا مراسم سر ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه آغاز شود. توجه داشته باشید که ۳ پوند برای ورود به گورستان هایگیت همراه داشته باشید.

آدرس گورستان هایگیت:

Swains Lane, London, Highgate N6 6PJ

ایستگاه مترو:

Archway station, Northern Line (High Barnet branch)

از این ایستگاه یا میتوانید اتوبوس ۲۱۰، ۱۴۳ یا ۲۷۱ را بگیرید و دو ایستگاه بعد در مقابل پارک واترلو پیاده شوید. یا اینکه از ایستگاه که خارج شدید، **بس مت چپ بروید** و پیاده در خیابان هایگیت هیل بست پارک واترلو بروید. وارد پارک واترلو بشوید و ۵ دقیقه پیاده تا گورستان هایگیت راه است.

* لطفا توجه داشته باشید که در شرایط کنونی بعض ایستگاه آرج وی در ویک اند ها تعطیل است. لطفا پیش از حرکت باز بودن ایستگاه را در سایت زیر چک کنید:

<http://www.tfl.gov.uk>

اگر با ماشین به هایگیت می آید، توجه داشته باشید که خیابان سوئین لین از طرف جنوب قابل دسترسی است. پارکینگ در مقابل گورستان هایگیت منوع است.

majedi.azar@gmail.com 07505381638

آذر ماجدی
مسئول بنیاد منصور حکمت

www.m-hekmat.com

<http://hekmat.public-archive.net>

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!